

# دوست نوجوانان

هفته نامه نوجوانان ایران

سال دوم - شماره ۱۰

شماره پیاپی ۶۰

پنجشنبه - ۱۱ اسفند ماه ۱۳۸۴

قیمت: ۲۵۰ تومان



# دوست

مجموعات

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)



	سنگان	۳
	اردوی زیارت	۴
	قال باتک	۶
	ماجراهای آقای قولی	۸
	پارچه لطیف	۱۰
	این جوری تغذیه مناسب داشته باشید	۱۲
	تعلیم و تربیت در یونان	۱۴
	گرچه	۱۵
	پریشانی	۲۳
	به دفتر مجله نشریه دیوارها را میفکوری تکلیف	۲۴
	بالن	۲۵
	دانشجویان اینترنتی	۲۶
	استوارت کوچک	۲۷
	یک روز انتظار	۲۸
	کوش ویروریکا بر روی راههای پنهان است	۳۰
	بزرگترینها	۳۱
	از عطارد تا پلوتون	۳۲
	جدول	۳۳
	میوه‌ای که فاسد نباشد	۳۴

مدیرمسئول: مهدی ارگانی  
 سردبیران: افشین علاء - محسن وطنی  
 دبیر تحریریه: زهراسادات موسوی محسنی  
 مدیر هنری: حامد قاموس مقدم [hghm97@yahoo.com](mailto:hghm97@yahoo.com)  
 دبیر بخش سوژه‌طلابی: علیرضا سلطانی  
 گروه هنری: لیلا بیگلری - سارا قاموس مقدم - کاوه کهن  
 شهناز آقاعباسی - مجید صالحی  
 گروه ویراستاری: حسام‌الدین قاموس مقدم - علیرضا سلطانی  
 حروفچینی: لیلا بیگلری  
 مدیر اجرایی: هیرو نامداری  
 نشانی: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخررازی - بن بست ذکاء  
 دفتر مجله دوست نوجوانان  
 تلفکس: ۶۶۹۶۵۰۹۶  
 تلفن دفتر هنری: ۸۸۸۳۶۷۹۲  
 پست الکترونیک: [doost\\_nojavanan@yahoo.com](mailto:doost_nojavanan@yahoo.com)

لینوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج  
 توزیع و امور مشترکین: محمدرضا اصغری  
 فکس: ۶۶۷۱۲۲۱۱  
 تلفن: ۶۶۷۰۶۸۳۳

# سنگان

سنگ، سنگ نیست

پشتِ حرفِ سنگ

حرف دیگری است

این صبور پُر صلابتی

که قد کشیده تا قرابتِ قرون

این همیشه ساکت

این سرود زنده

این حقیقتِ درون

زندگی همین، کوه روبروست

این سپید سر بلند

این نشانهٔ شکوهمند

این که تا هنوز و تا همیشه

با زلال آسمان

گرم گفتگوست

زندگی همین درختهای دره

این چهار چشمه

این عقیل

این هنوز هم غریب

زندگی همین

بچه‌های کوه و دره

این هماره مردم نجیب

زندگی همین هوای حیرت است

آن جوانه ای که چشم بسته

بی قرار فصل فرصت است

این اشاره

این اشاره‌ای که می‌شود

آن بنفشه‌ای که می‌رسد

آن بهانه ای که بر بنفشه

تاب می‌دهد

زندگی همین تبسم طبیعت است

سنگ، سنگ نیست

این کبود برفپوشِ چشمه جوش

زندگی همین

کوه پر سخاوت است

چار چشمه ای که

چشمه‌های تابناک دره است

زندگی همین

چند خانه

آن چراغ دور

زندگی همین

روستای ساده و صبور

این نهال

آن درخت های ریشه بسته

- زیر سینه سار کوه

این بلند

این ترانه خوان ساکت

آن طنین پر شکوه

سنگ، سنگ نیست

زندگی همین سه حرف

ردِ تَرِدِ دستهای آیه

روی بافه‌های برف

رو به رو بهار

در پی شکفتنی دوباره است

زندگی، همین اشاره است



# اردوی زیارت

نرگس از این سؤال تعجب کرده اما وقتی چهرهٔ مهربان و جوان او را می‌بیند جواب می‌دهد.  
- «جانباز هفتاد درصد!»

\*\*\*

دستشویی نسبتاً تمیز است. چند حوض وسط آن قرار دارد. تعدادی نوجوان که مشخص است اردوی دانش‌آموزی هستند در حال شستن پاهایشان هستند. وحید از دو مرد تشکر کرده و به سمت گوشه‌ای از آنجا که بر روی آن علامت معلولین زده شده می‌رود. مردی که با دو عصا حرکت می‌کند از یکی از دستشوییها بیرون می‌آید. نگاه هردوشان به هم تلافی می‌کند.

\*\*\*

زن از نرگس می‌پرسد: «زندگی با جانباز خیلی سخته؟ اصلاً شما چند ساله ازدواج کردید؟»

نرگس نفس عمیقی می‌کشد و می‌گوید: «من در زندگی ام فقط بیست در صد مشکلات جانبازی همسر رو می‌بینم، اونم فقط به خاطر اینکه پنجاه درصد بقیه رو خودش تحمل می‌کنه. زن با تعجب به نرگس خیره می‌شود و می‌پرسد: «عجب، شغل همسر شما چیه؟»

نرگس متوجه نزدیک شدن مردی که با دو عصا حرکت می‌کند و به سمت آنها می‌آید می‌شود. لبخندی می‌زند و می‌گوید: - «معلمه خانم، معلم تاریخ.»

زن نزدیک شدن مرد با دو عصا را می‌بیند. یکی از پاهای مرد کوتاه و یکی دیگر فلج است. زن به سوی او می‌رود و در حین دور شدن با سر از نرگس خداحافظی می‌کند.

\*\*\*

کفشدار شماره‌ای را که بر روی فلزی نوشته شده مقابل نرگس قرار می‌دهد و می‌گوید: «شما از قسمت خواهران داخل بشید، آقا هم می‌توانند داخل منتظر بمانند تا برایشون ویلچر بیارن، البته باید منتظر بمانند.»

وحید چرخهای ویلچر را حرکت می‌دهد و به سمت ورودی حرم می‌رود جوانی که دارد در بزرگ حرم را می‌بوسد به او نزدیک می‌شود.

- «آقا کمک نمی‌خواید؟»

وحید تشکر می‌کند و از ورودی حرم می‌گذرد، بوی خوشی که از درون حرم می‌آید قلبش را به تپش می‌اندازد. اشک درون چشمانش حلقه می‌زند، یادش می‌آید سالهای سال آرزوی چنین لحظه‌ای را می‌کشیده‌است. نرگس به او نزدیک می‌شود و پشت سرش قرار می‌گیرد، ویلچر به جلو حرکت می‌کند. وحید به خودش می‌آید و دستهٔ ترمز چرخهای ویلچر را می‌کشد و به نرگس نگاه می‌کند.

- «مردم روی این فرش نماز می‌خونند، باید موند تا یک ویلچر

زن ویلچر را هل می‌دهد و مرد را به آخر حیاط کنار وضوخانه می‌برد. مرد که تحملش رو به تمام شدن بود، صورتش را به طرف زن برگرداند و گفت:

- «عجله کن نرگس، جلوی این جمعیت ابروم می‌ره.»

نرگس جواب وحید را نمی‌دهد. وقتی به وضوخانه می‌رسند، علامت تابلویی را که در کنار آن است را از نظر می‌گذراند و به سوی دستشویی مردانه مسیر ویلچر را تغییر می‌دهد. چند مرد از پله‌های دستشویی بالا می‌آیند و با تعجب به نرگس که با ویلچر مردی را به سمت دستشویی می‌آورد خیره می‌شوند. نرگس از نگاه آنها منظورشان را می‌فهمد، با خودش فکر می‌کند از آنها کمک بگیرد اما وقتی آستینهای بالا رفته و صورت خیس‌شان را می‌بیند، پشیمان می‌شود.

زنی دیگر کمی دورتر ایستاده‌است نرگس با ویلچر به مقابل دو مرد که به سمت پایین می‌روند، می‌رود. وحید کمی خودش را روی ویلچر جابه‌جا می‌کند و می‌گوید:

«می‌بخشید آقایون، کمک می‌کنید از این چند پله پایین بروم.»

نرگس از وحید فاصله می‌گیرد و دو مرد چرخهای ویلچر را می‌گیرند و آن را از زمین بلند می‌کنند و از پله‌ها پایین می‌روند. یکی از مردها لبخندی می‌زند و می‌گوید:

- «بچهٔ کجایی دلاور؟»

وحید به چشمای او خیره شده و جواب می‌دهد.

- «کرمان.»

نرگس به نزدیکی زنی که در آنجا ایستاده‌است می‌رود. زن برایش سر تکان می‌دهد و می‌گوید:

- «سلام خانم، شوهرتون جانبازه یا معلول؟»



برام بیارن.»

نرگس که از دیدن حرم دل توی دلش نیست، به لاستیکهای ویلچر نگاه می‌کند. وحید ترمز را رها کرده و به سمت گوشه دیوار می‌رود و در همان حال زیر لب زمزمه می‌کند:

- «نرگس خانم شما برو و زیارتت رو بکن. من همین جا منتظر می‌مونم.»

نرگس که مواظب است بغض گلویش نشکند آرام می‌گوید:

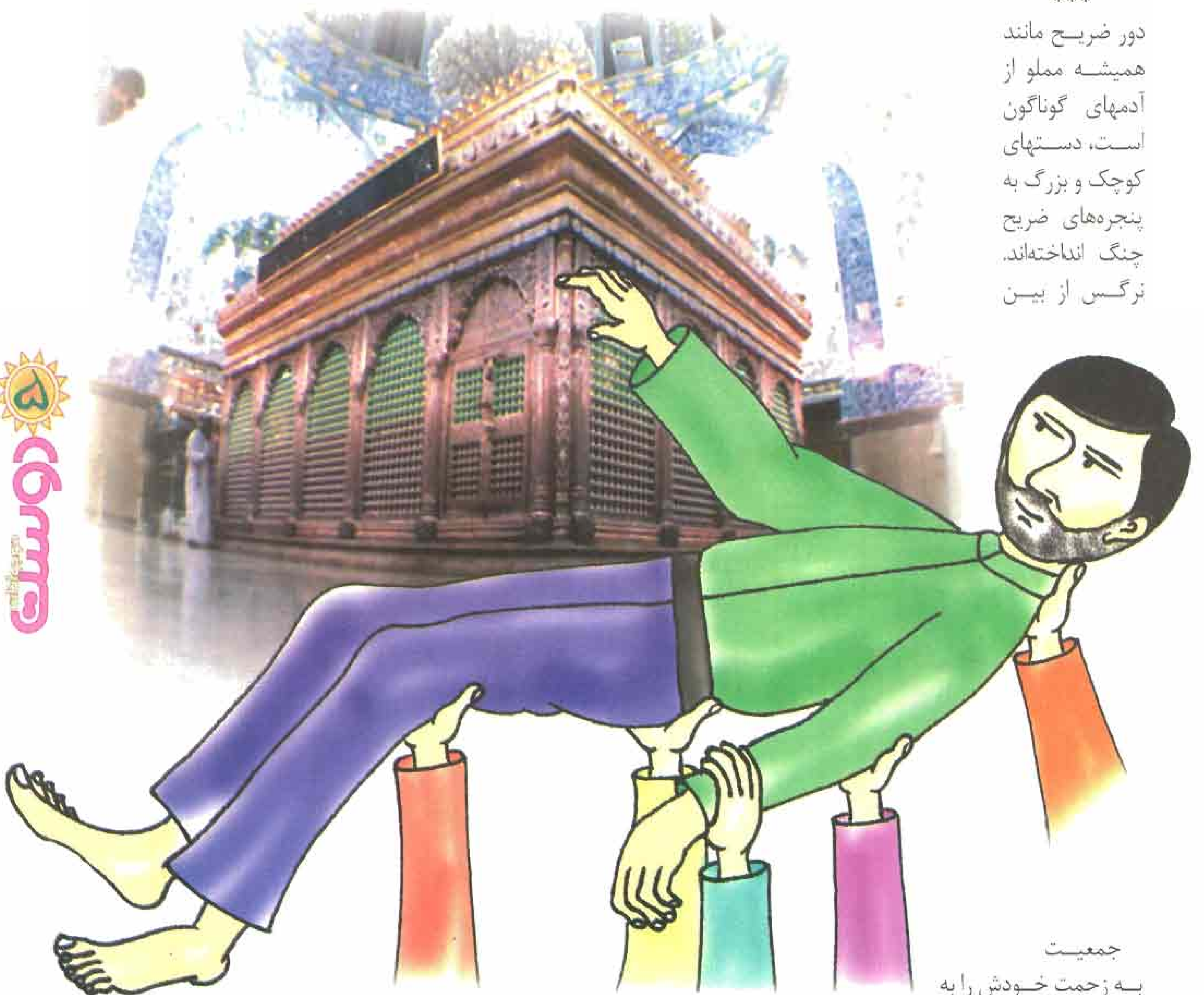
- «آخه، ... شما ناراحت نشو همین الان می‌رم و از خادمهای حرم کمک می‌گیرم. اونا می‌دونن باید چه کار کرد.»

وحید اطراف را نشان می‌دهد و می‌گوید:

- «نه، می‌بینی که ویلچری این اطراف نیست، اونا رو زحمت نده.»

\*\*\*

دور ضریح مانند همیشه مملو از آدمهای گوناگون است، دستهای کوچک و بزرگ به پنجره‌های ضریح چنگ انداخته‌اند. نرگس از بین



جمعیت

به زحمت خودش را به ضریح می‌رساند و به یکی

از پنجره‌های آن مثل بقیه چنگ می‌اندازد و آن را محکم می‌فشارد. ذهن نرگس پیش وحید است که چگونه می‌تواند مشکلش را حل کند، کاش جایی بود که می‌توانست ویلچر وحید را بشوید، یادش می‌آید وحید قبل از سفر گفته بود، دانش آموزان کلاسش از او خواستند برایشان دعا کند...

بغض نرگس می‌ترکد، نرگس چشمانش را می‌بندد و هر چه در

دل دارد را زمزمه می‌کند، از روزهای شاد با وحید می‌گوید و از روزهای غمگین، از دردی که وحید می‌کشد و بالاخره از آرزویشان که آمدن یک بچه در روزها و شبهای تنهایی آنهاست.

بوی آشنایی چشمان نرگس را باز می‌کند، از پشت حلقه‌های اشک چیزی را که می‌بیند باور نمی‌کند، دقیق می‌شود. وحید آن سوی حرم در قسمت مردها روی دستهای تعدادی نوجوان در حال بوسیدن ضریح است، زبانش بند می‌آید چهره نوجوانها برایش آشناست مثل دانش آموزان وحید هستند. به زحمت از بین جمعیت خودش را عقب می‌کشد، با عجله از بین شبستانهای حرم می‌گذرد، خودش را به کنار در ورودی می‌رساند، دلش از دیدن وحید که چشمانش را بسته و در حال ذکر گفتن است آرام می‌گیرد. به او نزدیک می‌شود. زمزمه‌های وحید که در حال

خواندن زیارت عاشورا است دوباره اشکهایش را جاری می‌کند. زن و مردی که ویلچر خالی به همراه دارند به آنها نزدیک می‌شوند. مرد که یکی از پاهایش قطع شده به آرامی می‌پرسد:

- «اخوی ویلچر نمی‌خوای؟»



## فال باتک

فال کتاب گرفته شد.

### توصیه و سفارش فال (باتک)

این فال جهت آشنایی نوجوانان با یک وسیله کاغذی در اندازه‌های مختلف به رشته تحریر در می‌آید. لازم به یادآوری است که این عزیزان می‌توانند با در دست داشتن یک عدد ذره بین این وسیله را در کتابخانه منازل مشاهده کنند. اهدافی از قبیل مسطح شناسی، عمق شناسی و کارشناسی ارشد نیز شاید مد نظر باشد که ما بی‌خبر باشیم.

### مواد لازم:

- ۱- تعدادی کتاب برای بخش اول بدون توجه به عنوان
- ۲- کتابهای داستان نوجوانان حداکثر چهار عنوان
- ۳- نور مناسب
- ۴- قطع و انهدام وسایل حواس پرت کن

### روش اجرای فال باتک

الف- فال «سلام کتاب»

کتابی را بردارید و بدون در نظر گرفتن حجم، قطر، نام و ... کتاب آن را فقط نگاه کنید. آن را لحظاتی در دست خود لمس کنید. کمی آهسته ولی با تمرکز چشمانتان را ببندید و بویش کنید. بعد با انگشتان خود تمام قسمت‌های این کتاب را لمس کنید. این مرحله را بعدها با عنوان «شناخت» برای فالهایی که با اجسام سرکار دارند به عنوان مرحله اول به کار می‌بریم. پس از آمادگی سوم شخص مفرد ذهن خود و رسیدن به مرحله انعکاس نورانی (از این جا به بعد خارجی است شما متوجه نمی‌شوید) پس خلاصه کتاب را به سینه خود چسبانده در ذهن خود به خودتان فکر کنید سپس نام خود را به زبان بیاورید. توجه کنید هنگام این عمل تمام کلمات را در جای مناسب و با املای صحیح بگویید مثل: «ژیکس = ژ ی ک س» تا از خط خوردگی اسمتان که مسئولیتش متوجه داوطلب است بعدها نادم نشوید. در این مرحله یک صفحه از کتاب را بردارید و با یک کد دلخواه مانند:

دو رقم سمت چپ سال تولد =

شماره صفحه

رقم سن شما = شماره سطر

آن صفحه

نمره یا معدل یکی از ترمها =

تنوع اگر به پیشرفت منجر شود خوب است. پس خداحافظ! خوب و خوش و سلامت و بی درد و موفق ... هستید که هیچ اگر نه چرا پس دارید فالی را می‌خوانید که نویسنده اش برای خوبها و خوشها و سلامت‌ها و ... آن را نوشته است. زود بروید خودتان را اصلاح کنید.

بعضیها اصل کارشان بر تکرار است که می‌شود نوار کاست دو لبه آنقدر می‌روند و بر می‌گردند تا تق تق!

بعضیها یک ساعت، روز و زمان مشخص دارند که عوض شوند. «این ترم دیگه درس می‌خونم»، «از فردا می‌رم»، «این عید که بیاد برنامه ریزی می‌کنم». به این عزیزان هم باید عرض شود: جون خودتان خیلی!

بعضیهای دیگر که تعدادشان هم کم نیست و قرار است قربانشان بروم با در نظر گرفتن ضرورت و نیاز به تغییر و تحول، هر وقت که بشود تصمیم می‌گیرند و اجرا می‌کنند و بله! ختم به خیر می‌شوند. مثل ژیکس و ژوت فرنگی‌هایش یعنی شما که قرار است از این به بعد فالهای بهتری بگیریم و بخوانیم و لذت ببریم.

### توصیه هفته:

با توجه به تماسهای تلفنی و مکتوب عزیزان خواننده و نه نوازنده! تصمیم به گرفتن فالهایی چون کره، نمک و تیرکمان داشتیم که به دلایل عرض شده در بالای همین خطوط تصمیم به اجرای



توصیه هفته

کلمه آن سطر ( بسته به موضوع از گرفتن تک حداقل برای استفاده در فال ژیکس هم که شده خودداری کنید.) بخشی را انتخاب کنید و فالش را بگیرید.

## تعبیر فال گروه اول انتخابهای تکه کلمه‌ای:

اگر به یک کلمه یا یک ترکیب و کلمه‌های تازه! برخوردید و آن کلمات به شرح زیر بود آنگاه:

**حرف اضافه:** شما یک ساعت از امروز خود را تلف کرده اید. متولد ماه جنب و جوش هستید و آن کتاب شما را راهنمایی می‌کند اگر خوب آن صفحه را بخوانید.

پول خرده‌های توی جیب‌تان را بشمارید اگر به پانصد تومان رسید با دویست و پنجاه تومان یک دفترچه بخرید و جملات زیبای این کتاب را یادداشت کنید، باقی را هم به میل خودتان....

**نام شهر:** اگر این نام را در سطور دیگر هم دیدید آن را تا چند صفحه تعقیب کردید شما یک ذهن فعال دارید که از پیدا کردن یک گنج به اندازه شناخت تاریخ لذت می‌برد. اگر آن شهر محل یک حادثه است باید برای خوابهایتان یک فکر جدی کنید و اگر آن شهر معرفی شده است فکر کنید می‌خواهید آنجا زندگی کنید آن وقت....

**نام انسان یا یک موجود:** اگر فکر کنید که نام خود را به این نام تغییر دهید می‌توانید به کارگردان شدن، مدیر عاملی و یا دانشجو شدن خود امیدوار باشید.

اگر از جک، بیل، استودولانوفسکی و ... خوشتان نمی‌آید شما داستانهایی را که می‌خوانید زود فراموش می‌کنید و در عبارات خود بعد از خواندن و یا دیدن یک ماجرا از کلماتی چون: مرده، آدم بده، یه نفر و یا ضمائر اشاره زیاد استفاده می‌کنید. اگر نام را پیش از این هم شنیده اید شما می‌توانید به پنج اصل خوب زندگی کردن اشاره کنید و صدایتان برای خواندن آواز همیشه آماده است.

**یک کلمه نامفهوم:** اگر با آن یک عبارت ساختید و باز چیزی دستگیرتان نشد از خوردن پرتقال خودداری کنید. موسیقی را آرام گوش کنید و فاصله خودتان را با صفحه تلویزیون به اندازه دو قدم رعایت کنید. پاک به سرتان نزنند که بروید تئاتر تمرین کنید که پشیمان می‌شوید. نقاشی را فقط با خطوط شکسته انجام می‌دهید و انحنای ذهن شما یعنی هیچ.

**یک فعل:** آن را در زندگی خودتان بسیار به کار ببرید اما سعی کنید به آن جنبه مثبت بدهید مثل: دیدن خوب دیدن، روشن دیدن، رک دیدن. از آن فعل یک جمله خوب بسازید و در همان دفترچه یادداشت بنویسید. شما مرد عمل هستید.

**یک عبارت زیبا:** آن را حفظ کنید و به دوست خود بگویید و بخواهید فکر کند این عبارت قلبی شماست. از احساسات خودتان خوب استفاده می‌کنید. فاصله بین شادی و عصبانیت شما بسیار کوتاه است. شبها یک لیوان آب می‌نوشید و فالهای ژیکس را جدی می‌خوانید. بین اصول نیوتن اصل صفر که بپرس و بدان است را پذیرفته اید. به اضافه‌های ذهن خودتان اهمیت نمی‌دهید

و انتهای هر دو کلمه یک است می‌گذارید تا ببینید شایسته برای یک احساس هست یا نه.

**علامات و نشانه‌ها:** اگر سؤال، تعجب و مساوی بود همین‌ها را نشانه برای این اتفاق اخیر زندگی خود بدانید و به آنها واکنش نشان دهید. شما می‌توانید قدرت ذهن خودتان را بر روی اجسام کوچک متمرکز کنید و حدس بزنید که حرکت بعدی آنها چه خواهد بود. شما از تلاشهای بیهوده بیزارید اما اگر ذره‌ای امید به نتیجه باشد جسم خودتان را فراموش نمی‌کنید. به خیابانهای اصلی شهر که سر می‌زنید به دنبال کتاب فروشیهایی می‌گردید و اولین کار شما اجرای مرحله «شناخت» است.

**توجه:** دوستی با کتاب و نگاه دوباره به این وسیله به شما کمک می‌کند تا هر زمان که خواستید آن را باز کنید و از آن بهره بگیرید. مهم دوستی با کتاب است. پاسخ به سؤالهای زیر را با بله و خیر بدهید و بر حسب امتیاز میزان موفقیت خود را بر حسب ژوت فرنگیوم بگیرید:

- ۱- برای شما خواندن کتاب غیر درسی دشوار است؟
- ۲- آیا هیچ پولی برای کتاب خریدن در شش ماه گذشته خرج کرده اید؟
- ۳- شما کتاب هایتان را گم، پاره یا کثیف می‌کنید؟
- ۴- کتابهای خانه شما بهترین منبع کشف و به روز شدن ذهنتان هستند؟
- ۵- برای خرید کتاب به رنگ، قشنگی جلد، تزئینهای اطراف آن توجه زیادی می‌کنید؟
- ۶- این فال را جدی نگرفته‌اید؟
- ۷- متوجه شده اید که فال باتک برای نزدیک شدن به خود کتاب است و قرار نیست که با خواندن آن کسی کتابخوان شود یعنی یک تلنگر کوچولوی ژوتی است؟

### جدول ژوتومتر

۳ خیر، ۴ بلی = عالی

۳ بلی، ۴ خیر = ضعیف

**تذکر:** کسانی که به چهار سؤال از هفت سؤال درست جواب دهند به قید قرعه برنده جایزه وجدان آگاه، مرد و زن فداکار و بر قله‌های افتخار می‌شوند و می‌توانند همه روزه در ساعات اداری با شماره منزل خود تماس گرفته و جویای حال والدینشان شوند. نوع دوم فال در هفته‌های آتی به دست علاقمندان خواهد رسید تا آن موقع اجرای فال به دفعات توصیه می‌شود. اگر چه در صورت انتخاب کتابهای درسی نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌کنید.

ژیکس

یک کتاب

نیمه نوشته جلد شومیز قطع کیفی

# ماجراجای قوی خان

نویسنده: کاوه کهن  
اجرا: سعید صالحی

اگر یادتون باشه قسمت قبلی قوی به قلعه نانشناخته رفت و با سگ مهریون و مرغ خوش قلدر آشنا شد  
و نایب از اینکه از دست غول و مادر جیک فرار کرد ندریون هیچ نقشه و هیچ شناختی رفتند و رفتند تا به یک  
جنگل رسیدند و در جنگل که شدند یک دقله قوی چشمش به یک تابلوی آشنا افتاد و حالا ادامه ماجرا...



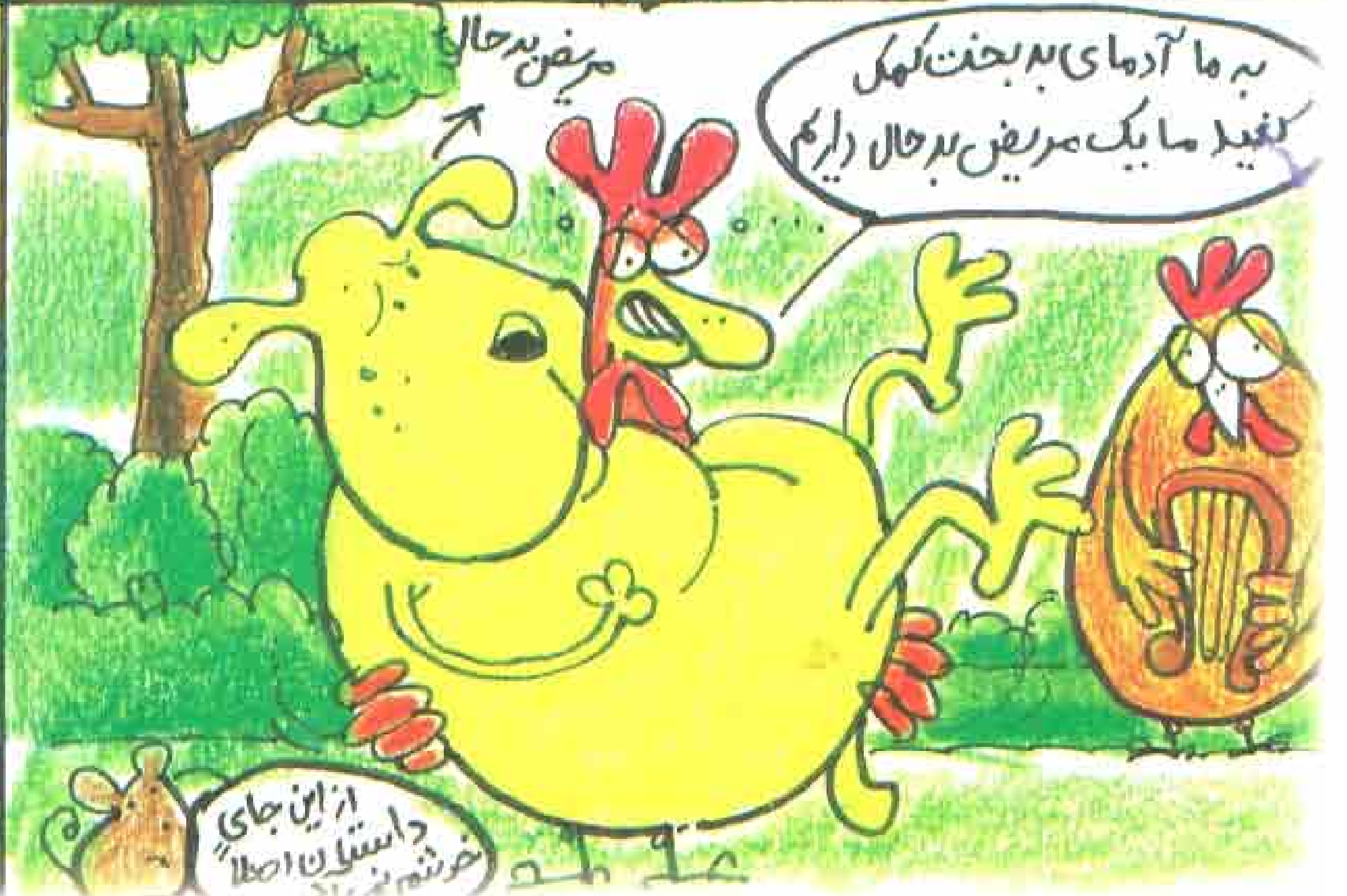
همون طور که قوی حدس زده بود  
اینجا خونہ شرک بود ...



۸  
قصه قوی



اگر به ما کمک کنید یاد منی ره که برای همه  
هشتری ها توخف کنه .







قصه‌های کوتاه  
قصه‌های کوتاه  
قصه‌های کوتاه

فکر کنه برای قسمت بعدی اتفاق‌ها کجا جالب‌تری بیفته...

www.mamoo.com



## امام در سنگر نماز

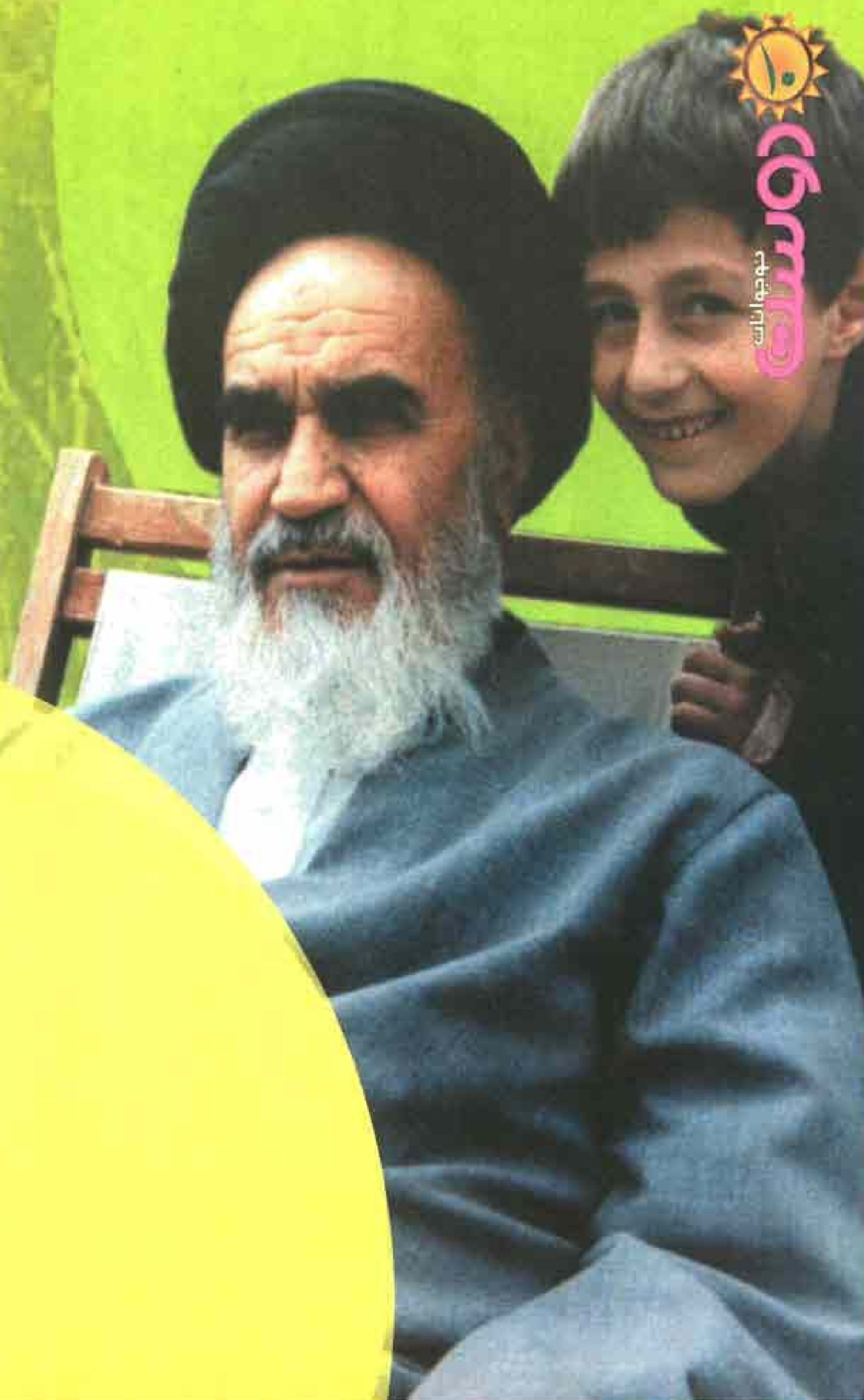
من در مدرسه فیضیه و دارالشفاء بودم و منزل ایشان، اغلب موقع ظهر می دیدم که در مدرسه فیضیه به نماز جماعت حاضر می شدند و پشت سر مرحوم آقای زنجانی نماز می خواندند و هر وقت هم آقای زنجانی نبودند، ایشان نماز می خواندند. حتی وقتی تابستان بود و هوا خیلی گرم بود، نماز جماعت ایشان ترک نمی شد. زمانی هم که در صحن بزرگ تدریس می فرمودند، هر روز بعد از درس به حرم مطهر حضرت معصومه مشرف می شدند و این برای هر طلبه ای ممکن نبود. حتی من سراغ ندارم که مراجع بزرگ هم هر روز به زیارت حضرت معصومه مشرف شوند.

**عبدالکریم حق شناس**

## بارقه لطف

خداوندا! ما عاجزیم از شکر  
نعم تو. لسان ما و همه موجودات  
الکن است از حمد و ثنای تو. جز آن که  
سر خجالت به پیش افکنیم و از بی حیایی های  
خویش عذر بخواهیم، چاره نداریم. ما چه هستیم  
که لایق رحمت های تو باشیم؟ ولی سعه رحمت و  
عموم نعمت تو بیش از آن است که در حوصله  
تقریر آید.

**چهل حدیث، ص ۲۷۶**



## جویبار خاطرات

صبح یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۶۷ که همه شدت سرمای آن را به یاد دارند. به خصوص برفی که توی شمیران می‌آمد. امام زنگ زدند، سراسیمه خدمت ایشان رسیدم. دیدم اتاق ایشان کاملاً سرد است. امام در را باز کردند فقط یک پیراهن تن ایشان بود. من از ایشان خواستم در اتاق را ببندم. ایشان فرمودند: نه! موقع برگشتن دست به شوقاژ زدم، شوقاژ هم خاموش بود. تنها چیزی که در توجیه می‌توان گفت، این بود که امام با آن بدن نحیف کسی نبود که بگوییم چربی بدنش آنقدر زیاد باشد تا گرمی بدن را تأمین کند. این پیرمرد نحیف و رنجور می‌خواست توی زمستان سال ۶۷ بفهمد آن مردمی که حالا نفت ندارند، چه می‌کشند.

احمد زرگر

## قرآن در کلام امام

باید بدانیم حکمت آنکه این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ملیت و در هر قطب و قطر تا قیام ساعت نازل گردیده است، آن است که مسائل مهم حیاتی را چه در معنویات و چه در نظام ملکی زنده نگه دارد و بفهماند که مسائل این کتاب برای یک عصر و یک ناحیه نیست. و گمان نشود قصد ابراهیم و موسی و محمد - علیهم و علی آلهم السلام - مخصوص به زمان خاصی است.

صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۹۳-۹۴



عمه لیلا

# این جوهری تغذیه مناسب داشته باشید

\* خوردن کاهو به علت داشتن کلروفیل، بوی بد سیر را از بین می‌برد. سیر در درمان بیماریهای قلبی، سل، بیماریهای ریوی، فشار خون، سیاه سرفه، دیابت، سرطان، تومور، آسم، التهاب مفاصل، کهیر و کلسترول تأثیر دارد و افراد می‌توانند برای رفع بوی سیر، یک یا دو دانه قهوه بو داده را چند دقیقه جویده و فرو دهند.

\* استفاده مدام از پرتقال در کاهش گرفتگی رگها، سکته قلبی و مغزی مؤثر است. این میوه سرشار از ویتامین C و کاروتن است که به همین جهت برای مشکلات چشمی افراد شب‌کور مفید است، پرتقال بزرگترین تصفیه کننده خون است و با اینکه این میوه دارای مواد قندی زیادی است ولی خوردن آن برای بیماران مبتلا به دیابت مفید است.



\* مواد غذایی که به صورت منجمد نگهداری شده‌اند، پس از خروج از انجماد، نسبت به مواد غذایی تازه، آمادگی بیشتری برای فاسد شدن دارند و بایستی ترتیبی داده شود که سریعاً مصرف شوند.



\* دانش آموزان به ویژه در روزهای امتحان باید صبحانه‌های حاوی مواد قندی و نشاسته‌ای مثل مربا، نان، شیر، پنیر، آب میوه و یا خود میوه را مصرف کنند. برای اینکه دانش آموزان، شبها خواب راحتی داشته باشند نباید غذای خود را دیر وقت بخورند اما نحوه رژیم غذایی آنها به ویژه در وعده نهار و شام باید مانند سایر اوقات باشد.

۱۲  
مجموعه  
مغذی از خانواده

\* خوردن زیتون باعث کاهش فشار خون می‌شود. زیتون علاوه بر اینکه مصرف زیادی در تغذیه دارد، دهها خاصیت درمانی هم دارد. زیتون دارای اثر نرم کنندگی، ملین و صفرا بر است. این ماده سنگهای صفراوی را دفع و یبوستهای مزمن را درمان می‌کند. زیتون همچنین قولنجهای ناشی از ورم کلیه را درمان می‌کند و باعث تسکین درد و سوزش سوختگیها، درمان آفتاب‌زدگی و سرمازدگی و گزش حشرات می‌شود. لازم به ذکر است این ماده در التیام زخم و جراحات و رفع سوزش و درد اثر دارد و خارش چشم و ریزش اشک را رفع می‌کند.





\*مصرف روزانه ۵۰۰ میلی گرم یا بیشتر از ویتامین C باعث کاهش مدت سرماخوردگی افراد شده و مصرف غذا و نوشیدنیهای حاوی این ویتامین به افراد توصیه می‌شود. همچنین مصرف آب، مخصوصاً آب گرم، سبزیجات و میوه‌های تازه و سوپ جو در درمان سرماخوردگی و کاهش زمان ابتلا به این بیماری مؤثر است. ویروسهای فراوانی باعث سرماخوردگی می‌شوند و جلوگیری از ابتلا به این بیماری کار سختی است اما رژیم غذایی خوب در کاهش زمان سرماخوردگی می‌تواند اثر گذار باشد.

\*اگر از اختلال خواب رنج می‌برید از مصرف تنقلات، به ویژه، چیپس و آجیل در هنگام شب بپرهیزید.

\*آیا می‌دانید سالانه ۲/۷ میلیون نفر در سراسر جهان به دلیل عدم دریافت مقادیر کافی میوه و سبزیجات، جان خود را از دست می‌دهند. کارشناسان سازمان بهداشت جهانی (WMO) با اعتقاد بر اینکه رژیم غذایی بد، یکی از ۱۰ فاکتور خطر ایجاد کننده بیماریهای کشنده چون بیماریهای قلبی و سرطان است، مصرف روزانه حداقل ۴۰۰ گرم میوه و سبزیجات را توصیه می‌کنند.



\*ممکن است در مراکز عرضه آجیل، محصولاتی که کهنه یا آفت زده هستند را مجدداً بو داده و یا مخلوط کنند، در هنگام خریداری به این موضوع توجه کنید.

## فرم اشتراک مجله دوست نوجوانان برای جهان و حومه

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۴ - هر ماه ۴ شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات میدان انقلاب کد ۷۶

به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی

تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور

بهای یک شماره هفتگی دوست

خاور میانه (کشور های همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال

اروپا، آفریقا، ژاپن ۱۱۰۰۰ ریال

امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال

بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور که در ایران سکونت دارند می‌توانند مبلغ فوق را به حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.

آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج - تلفن: ۰۳۱۱۳۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان

هرماه به قید قرعه به یکی از مشترکین نیم سکه بهار آزادی اهدا می‌شود

### تعلیم و تربیت در یونان



یونانیان اصرار داشتند که همه پسران یونانی تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند؛ اما آنها آموزشگاههای دولتی نداشتند. فقط در آتن و بعضی از شهرهای دیگر یونان مدارس خصوصی ای بود که پسران همه طبقات می توانستند با پرداخت شهریه ای متوسط در آنها تحصیل کنند.

هدف تعلیم و تربیت در یونان ایجاد فکر سالم در بدن سالم بود. برنامه درسی مدارس عبارت بود از ورزش، موسیقی و دستور زبان. پسران در محوطه ای خارج از شهر ورزش می کردند و فنون دو، مشیت زنی، پرش، کشتی و پرتاب دیسک و... را می آموختند. کشتی گیران در آغاز مسابقه به بدن خود روغن زیتون می مالیدند. غالباً در نهرها و رودخانه های نزدیک شنا می کردند. این تمرینهای روزانه که در هوای آزاد صورت می گرفت، ورزشکاران را نیرومند می ساخت.

جوانان موسیقی را برای آنکه موسیقیدان برجسته ای شوند فرا نمی گرفتند، بلکه هدفشان این بود که خود را برای شرکت در صیافتهای آماده کنند. آنها گاهی همراه نوازندگی آواز هم می خواندند. یونانیان عقیده داشتند که آهنگ و موسیقی احساسات انسان را پاک می کند و

موجب تقویت نیروی اخلاقی انسان می شود. دستور زبان شامل یادگیری خواندن و نوشتن بود. کودکان حروف را به وسیله قلمی فلزی بر روی لوحه های چوبی موم اندود می نوشتند و پس از فراگیری خواندن و نوشتن به مطالعات

داستانها و افسانه های قدیمی می پرداختند. این مطالعات موجب می شد که جوانان یونانی، اعمال قهرمانانه نیاکان خود را ستایش کنند و زبان یونانی را به خوبی فرا گیرند.



### مشتی سخن

ملاصدرای شیرازی یکی از مشهورترین فیلسوفان دوره صفویه است. که البته به خاطر اظهار نظرهای علمی خود و مخالفت دشمنانش مدتی از عمر خود را در تبعید به سر برده است.

آورده اند که شبی در خواب استاد خویش را دید و علت این بی مهری و سرگردانی را از او پرسید.

استاد جواب داد: «من مطالب را نوعی بیان می کردم که فقط اهل آن، از آن آگاه شوند ولی فرزند! تو دانش خود را به نحوی بیان کرده ای که همه آن را می فهمند و می توانند به آن ایراد بگیرند!»

تهیه و تنظیم سوژه طلایی:  
دلارم کارخیران

منبع: sherly's cat book



گربه‌ها از جمله حیوانات کوچک و از گروه گربه‌سانان هستند. اغلب گربه‌های شهرنشین، جزو گربه‌های خانگی هستند و به مراقبت و حمایت انسانها نیاز دارند. گربه‌ها دشمن موشها و مارمولکها هستند و سوسک کشهای قهاری به شمار می‌روند. این حیوانات مثل اغلب گربه‌سانان جزو گروه شکارچیان شب هستند و روزها را برای خوابیدن ترجیح می‌دهند! آنها آموزش پذیرند و حافظه خوبی دارند. عمر متوسط گربه‌های خانگی ۱۵ سال است.



## اهلی شدن گربه ها

مدارک زیادی به دست آمده که نشان می‌دهد گربه‌ها از هزاران سال پیش اهلی شده‌اند و نژادهای گوناگون بسیاری از گربه‌های امروزی در هزاران سال پیش هم وجود داشته. مثلاً نژادهای آسیایی و آفریقای جنوبی از سالهای خیلی دور وجود داشته‌اند. مصریهای اولیه، چینیه‌ها از حدود ۵۰۰۰ سال پیش به زندگی با گربه‌ها خو گرفته بودند و آنها را اهلی کرده بودند.



پس از اهلی شدن!



پیش از اهلی شدن!

## شیرینی زبان گربه!

### مواد لازم:

کره ۱۵۰ گرم (روغن نباتی جامد ۱۰۰ گرم)  
آرد سفید گندم ۱۲۰ گرم  
پودر قند ۱۰۰ گرم  
تخم مرغ ۲ عدد  
وانیل ۱/۲ قاشق چایخوری  
کره و پودر قند و وانیل را مخلوط می‌کنیم و یکی از تخم مرغها را به آن اضافه می‌کنیم، می‌زنیم تا خوب مخلوط شود. سپس تخم مرغ دومی را اضافه می‌کنیم و باز خوب می‌زنیم و در آخر کار آرد را کم کم می‌ریزیم. ته سینی شیرینی پزی را کمی چرب می‌کنیم و آرد می‌پوشیم و خمیر را در قیف ساده می‌ریزیم و به صورت لوله‌های باریک و با فاصله در سینی می‌ریزیم و بعد فر را با حرارت ۳۰۰ درجه فارنهایت گرم کرده و سینی را در آن قرار می‌دهیم تا مدت ۲۰ دقیقه پخته شود.

## گربه‌های مو بلند

ویژگی اصلی گربه‌های مو بلند، همانطور که از نامشان پیداست، موی بلند آنها است. موی این گربه‌ها، ابریشمی لطیف و بلند است و حالت کرک مانند ندارد. صورت گربه‌های مو بلند گرد است و اطراف گردن و دمشان از موهای پر پشت و بلند پوشیده شده است. گربه‌های مو بلند، اغلب پاهای کوتاهی دارند این گربه‌ها رنگ پوستهای متنوعی دارند مثل:  
**گربه‌های سیاه مو بلند:** موی این گربه‌ها یک دست سیاه و براق است و چشمهای مسی یا نارنجی دارند.  
**گربه‌های سفید مو بلند:** این گربه‌ها با سه رنگ چشم مجزا از هم تشخیص داده می‌شوند. این سه رنگ عبارتند از نارنجی، آبی و سبز آبی  
**گربه‌های کرم رنگ مو بلند:** این گربه‌ها، از گربه‌های محبوب جهان هستند که با رنگ مسی چشمشان، آدم را مسحور می‌کنند.  
**گربه‌های دودی مو بلند:** صورت و سر این گربه‌ها تیره تر از بقیه بدنشان است و چشمانی نارنجی رنگ دارند.  
به جز این گربه‌ها به گربه‌های نقره‌ای، قهوه‌ای، سرخ مو و چین چپلا هم می‌توان اشاره کرد.





## گرچه امدادگر



یک خانم انگلیسی، اولین فرزند خود را به دنیا آورده بود. او گریه‌ای داشت که چون از حسادت گریه‌ها زیاد شنیده بود، همیشه او را از بچه دور نگه می‌داشت. با اینحال گریه، بچه کوچک را دوست داشت و دور و برش می‌پلکید. یک شب سرد زمستانی، خانم انگلیسی با سر و صدای گریه اش از خواب پرید. گریه سراسیمه سعی می‌کرد او را بیدار کند و بین اتاق بچه و مادر می‌دوید و بلند بلند و غیر عادی میو میو می‌کرد. بالاخره خانم انگلیسی از جایش بلند شد و تصمیم گرفت به نوازش سر بزند. او متوجه شد که بچه بد خوابیده بوده و دچار مشکل تنفسی شده‌است. نوزاد نجات پیدا کرد و این اتفاق خوبی بود. اتفاقی که بدون هشدار به موقع گریه خانواده، به یک اتفاق خیلی بد تبدیل می‌شد.

## جزئیات گریه‌های

- \* گریه‌ها تا ارتفاع ۷ برابر قدشان بالا می‌پرند.
- \* یک گریه ماده در هر زایمان بین ۳ تا ۷ بچه به دنیا می‌آورد و تا سه بار در سال می‌تواند بچه دار شود.
- \* سن متوسط گریه‌ها در حدود ۱۵ سال است که با مراقبت خوب تا سه سال افزایش می‌یابد.
- \* رنگ نقطه‌های بدن گریه‌ها به دمای هوا وابسته‌است و در هوای گرم تیره تر و در هوای سرد روشن تر می‌شود.
- \* گریه‌ها بین ۱۶ تا ۱۸ ساعت در روز می‌خوابند!
- \* یک گریه سالم می‌تواند تا ۵ ساعت در روز خودش را تمیز کند!
- \* به نسبت اندازه بدن، گریه‌ها جزو چشم درشت ترین موجودات هستند!
- \* گریه‌ها گوشت خوارند و از این نظر به ببرها، شیرها و یوزپلنگها و پلنگها شبیه هستند.
- \* گریه‌های باردار، بیمار و پیر به غذاهای مقوی تر و سالم تری نیاز دارند!
- \* گریه‌ها در هر پنجه جلویی، ۵ انگشت دارند، اما در پنجه‌های عقبی شان ۴ انگشت بیشتر ندارند.
- \* پلک چشم بچه گریه‌های تازه به دنیا آمده بسته‌است. این پلکها در حدود ۹ هفتهگی شروع به باز شدن می‌کنند و رنگ ابتدایی آنها آبی است ولی با مرور زمان تغییر می‌کند.
- \* اغلب گریه‌ها مژه ندارند!
- \* قدیمی‌ها فکر می‌کردند که گریه‌ها کور رنگند در حالیکه مطالعات جدید ثابت کرده که این فرضیه غلط بوده‌است.



# گربه های کارتونى دنيا



گربه ها از همان سالهای اولیه ای که کارتونها شکل گرفتند جزو سوژه های انیماتور های دنيا بودند. مطمئن باشید در این فرصت کوتاه مجال پرداختن به همه آنها وجود ندارد ولی شاید بتوان به برخی از آنها اشاره کرد.

خپل شخصیت منفی و تنبل کارتون باغ گلها، گربه چاق و بزرگی بود که کلی درد سر درست می کرد. گربه کارتون استوارت کوچک، شخصیت نقش دومی است که حسادت او به استوارت، قصه کارتون را پیش می برد.

گربه سگ را که حتماً در تلویزیون دیده اید و به نظرم به توضیح احتیاج ندارد.

گربه چکمه پوش،



به عنوان یکی از شخصیت های قصه های قدیمی (برادران گریم) در کارتون شرک نقش دارد و از خود این قصه هم یک انیمیشن ساخته شده است.

گارفیلد؛ گربه شیرین و چاق و پر درد سر، شخصیت اصلی این کارتون است.

گربه های اشرافی اسم یکی از انیمیشن های کلاسیک والت دیزنی است که به ماجراهای دوشس و بچه هایش می پردازد.

تام، گربه معروف و پر درد سر کارتون تام و جری را هم که حتماً به یاد دارید.

گربه های فضایی هم که مدتهاست در تلویزیون خودمان پخش می شود و با آنها کاملاً آشنایی دارید.

گربه نره، دوست و همدم روباه مکار در کارتون پینوکیو است که هم در کارتون دیزنی و هم در سریال آن وجود دارد.

## چرخه زندگی گربه

طول دوران بارداری گربه ماده بین ۶۱-۶۸ روز است و به طور متوسط بین ۳-۷ نوزاد به دنیا می آورد. بدن نوزادان از مو پوشیده است ولی چشمها و گوشهایشان بسته است. وزن آنها هنگام تولد بین ۹۰-۱۴۰ گرم بوده و هر هفته به طور طبیعی حدود ۸۰-۱۰۰ گرم وزن اضافه می کنند.

در هفته اول زندگی، نوزادان تنها توانایی مکیدن سینه مادر، خزیدن و میو کردن را دارند.

در صورتی که بچه ها به میزان کافی شیر بخورند و جای کافی و گرم داشته باشند اغلب ساکت یا خواب هستند. و در حدود ۲۰ روزگی قادرند با زبان شیر بنوشند. در هفته چهارم علاوه بر شیر مادر می توانند غذای نرم هم بخورند.



## نیکی کوچولو

نیکی کوچولو اولین حیوان شبیه سازی شده ای است که در آمریکا و با ۵۰ هزار دلار هزینه شبیه سازی شد. این بچه گربه از DNA گربه محبوب صاحبش به نام نیکی که دو سال گذشته مرده بود به وجود آمد. صاحب این گربه در مصاحبه با آسوشیتدپرس گفته بود: «او شبیه گربه قبلی من است و شخصیتشان یکسان است.» لازم به ذکر است که این شبیه سازی گران قیمت با مخالفت های فراوان علمی و اخلاقی مواجه شده است.

بر گرفته از سایت [new media. ac. ir](http://new media. ac. ir)

## سال گربه!

سال گربه در ویتنام، همان سال خرگوش در ژاپن است. در میان دوستان شما، متولدین سال ۱۳۶۶، از متولدین سال گربه هستند. طالع بینیهای قدیمی می گویند متولدین سال گربه شادترین انسانها و اشخاصی خوش ذوق، اهل معاشرت، عاقل، بردبار و کمی بلند پروازند که هنگام برخورد با دیگران شرافتمندانه رفتار می کنند و هیچکس نمی تواند آنها را دست کم بگیرد، چون همراهان خوبی هستند و می دانند چگونه و کجا به درد آدم بخورند. البته گربه ها زیاد سراغ عمق روابط نمی روند!

## گرپه‌ها و شانس



\* انگلیسیها معتقدند دیدن یک گربه سفید در راه بدبختی می‌آورد. آنها برای رفع این بدبختی باید سرشان را طوری تغییر دهند که به شکل یک صلیب در آید!

\* چارلز اول، پادشاه انگلستان، گربه سیاهی در راه پیدا کرده بود و معتقد بود این گربه برایش خوش شانسی می‌آورد. او چنان به این اعتقاد مصمم بود که برای از دست ندادن گربه، محافظینی را برای او گماشته بود، به هر حال یک روز گربه سیاه فرار کرد و چارلز، فردای آن روز دستگیر شد!

\* ایتالیاییها می‌گویند کسی که صدای عطسه گربه‌ای را بشنود با خوش شانسی بزرگی روبه‌رو می‌شود!

\* اغلب مردمان کشورهای دیدن گربه در خواب را بد می‌دانند ولی آمریکاییها معتقدند دیدن گربه‌های سفید در خواب، خوش شانسی می‌آورد!

\* انگلیسیها معتقدند دختر خانواده‌ای که از گربه سیاه نگهداری می‌کند، از دست انبوه خواستگاران در امان نیست!

\* در اوایل قرن شانزدهم، میهمانان خانواده‌های انگلیسی، گربه میزبان را می‌بوسیدند تا خوش شانسی بیاورند!

\* فرانسویها معتقدند بغل کردن گربه‌ها زیر باران، سالها بدبختی می‌آورد!

\* آمریکاییها دیدن گربه‌های سفید در شب را بد می‌دانند!

## ضرب المثل‌های گربه‌ای جهان

\* گربه مار زده، از طناب می‌ترسد. ( عربستان )

\* گربه به قصر شاه می‌رود ولی باز هم گربه‌است. (کنگو)

\* گربه ۹ جان دارد. با سه تا از آنها بازی می‌کند. با سه تا از آنها چنگ می‌زند و با سه تا از آنها آرام می‌گیرد. (انگلستان)

\* گربه همه چیز را به بچه هایش یاد می‌دهد، الا عقبی پریدن را! ( هلند )

\* گربه دم سوخته بوی دود را می‌شناسد. (انگلستان)

\* خانه بدون گربه، خانه ارواح خبیث است. (پرتغال)

\* بعد از تاریکی، همه گربه‌ها بچه شیرند! (فرانسه)

\* گربه پیر را چه به رقصیدن و رقص یاد گرفتن! (موروکو)

\* گربه برای رضای خدا موش نمی‌گیرد. (افغانستان)

\* شادی برای خانه‌ای است که حداقل یک گربه داشته باشد. (ایتالیا)

\* من به گربه‌ام دستور دادم، او به دمش! (چین)

\* هر کی گربه بازی می‌کند پای خارشش هم می‌نشیند. (یونان)

\* از چشم گربه دنیا به گربه‌ها تعلق دارد! (انگلستان)

\* کسی گربه را دنبال گوشت نمی‌فرستد! (یونان)

\* برای عمر دراز مثل گربه بخور و مثل سگ بنوش! (آلمان)



## گرچه سیاه

## گرچه‌های مصری

در قرون وسطی، گرچه‌ها طرفداران زیادی نداشتند چون آنها را به ابزارهای جادوهای سیاه نسبت می‌دادند. با این حال هنوز عقاید متفاوتی راجع به گرچه‌ها وجود دارد مثلاً همسران مردان ماهیگیر در سواحل دریاهای دور معتقدند که با نگهداشتن یک گرچه سیاه در خانه، می‌توانند از بازگشت همسرانشان از دریاها مطمئن باشند. در قرن نهم، شاه هنری اول جریمه کشتن گرچه‌ها را معادل ۶۰ گونی غلات قرار داده بود



در مصر، حدود ۴۵۰ سال قبل از میلاد، اگر کسی گرچه‌ای را می‌کشت به مرگ محکوم می‌شد. در این دوران اگر گرچه خانوادگی می‌مرد، همه آنها ابروهایشان را به نشانه عزادار بودن می‌تراشیدند. مصریها بد طولایی در مومیایی کردن گرچه‌ها دارند و در یک مقبره حدود ۳۰۰ هزار گرچه مومیایی شده، پیدا شده‌است.



## گرچه‌های چینی و ژاپنی

گرچه‌های دو رنگ سفید و قهوه‌ای که دریانوردان ژاپنی آنها را می‌نامیدند، مصاحب و همراه سفرهای دریایی بودند. دریانوردان معتقد بودند، حضور یک می‌کی در کشتی باعث فرار بلاها و طوفانها از کشتی می‌شود. در کل ژاپنیا جزو مردمانی هستند که گرچه‌ها را خوش یمن می‌دانند. در اکثر مغازه‌های ژاپن با گرچه‌ای سفید که دست چپش را بالا گرفته مواجه می‌شویم که این مجسمه نمادی از برکت و فروش خوب صاحب مغازه است. چینیا معتقدند اولین گرچه از آمیزش یک شیر و یک میمون به وجود آمده است. به همین خاطر خوی جوانمردی شیر و هوشیاری و شیطنت میمون در گرچه‌ها وجود دارد.

## زنگ انشاء

### موضوع انشاء: گرچه

من همیشه با گرچه‌ها مساله دارم چونکه زندگی من به آنها وابسته است. اول اینکه چونکه چشمهایم سبز است همه می‌گویند مثل گرچه استم. بعدش چونکه بی‌پشم و رو استم و مهربت را زود فراموش می‌کنم، همه می‌گویند گرچه کوره استم. بعدش چونکه عثی هستم و زود از جا در می‌روم همه می‌گویند مثل گرچه فنک می‌زند. بعدش چونکه آدم کسیفی

استم و ا زهمام

بدم می‌آید و

زود می‌پرسم

بیرون همه

می‌گویند گرچه

شور می‌کند. بعدش

چونکه همیشه تفسیرها را به گردن

برادر کوچکم می‌اندازم و در می‌روم

به من می‌گویند تو مثل گرچه دزده

می‌مونی که تا پشوب را می‌بیند فرار

می‌کند از همه بدتر این است که من

هم مثل همه دوست دارم کلاس

بگذارم ولی تا می‌آیم این کار را

بکنم بابایم می‌گوید به گرچه گفتند

کار بدت درمان است، کار بد

کرد و رویش خاک ریفت که فیلی بد و

بی ادبی است.



## ای گربه

## ضرب المثلهای گربه‌ای در ایران



\* گربه دستش به  
گوشت نمی‌رسد،  
می‌گوید پیف بو  
می‌دهد.

\* در دیزی باز  
است، حیای گربه  
کجا رفته؟

\* گربه تنبل را  
موش طبابت می‌کند.

\* گربه را دم حجله باید  
کشت.

\* گربه را اگر در اتاق حبس کنی، پنجه به  
رویت می‌کشد.

\* گربه شیر است در گرفتن موش  
لیک موش است در مصاف پلنگ

\* گربه مسکین اگر پرداشتی  
تخم گنجشک از زمین برداشتی



رفتی و نیامدی دگر بار  
معلوم نشد که چون شد این کار  
در دامن من تهیست بسیار  
کارتو زمانه کرد دشوار

پیدا نه به خانه‌ای نه بر بام  
کز یاد نمی‌شوی فراموش  
دستیت کشید بر سر و گوش  
بنشانند تو را دمی در آغوش  
در خانه ما ز آفت موش

نه پخته به جای ماند و نه خام  
کردست گهی شکار ماهی  
در چنگ تو مرغ صبحگاهی  
بانو دهدت دو آنچه خواهی  
آلوده به روغن و سیاهی

چونی به زمان خواب و آرام  
از خنده صبحگاه خوشتر  
در دامن گربه‌های دیگر  
بیگانه کجا و مهر مادر  
گشتند به سان دوک لاغر

مردند و برون شدند زین دام  
بر بام، شبی که بود مهتاب  
افتاد و شکست کوزه آب  
آن موی به از سمور و سنجاب  
ماندی تو ز شبروی، من از خواب

با آن همه توسنی شدی رام  
افزوده شود به دردمندی  
ز نهار به زخم کس نخندی  
بیغوله و پستی و بلندی  
با حيله ره فلک نبندی

## پروین اعتصامی

ای گربه تو را چه شد که ناگاه  
بس روز گذشت و هفته و ماه  
جای تو شبانگه و سحرگاه  
در راه تو کند آسمان چاه

ای گمشده عزیز، دانی  
برد آنکه تو را به میهمانی  
بنواخت تو را به مهربانی  
می‌گویمت این سخن نهانی

آن پنجه تیز در شب تار  
گشته است به میله‌ای گرفتار  
افتد گذرت به سوی انبار  
در دیگ طمع، سرت دگر بار

آن روز تو داشتی سه فرزند  
خفتند نژد روز کی چند  
فرزند ز مادرست خرسند  
چون عهد شد و شکست پیوند

از بازی خویش یاد داری  
گشتی چو ز دست من فراری  
ژولید، چو آب گشت جاری  
ز آن آشتی و ستیزه کاری

با آن همه توسنی شدی رام  
آنجا که طیب شد بد اندیش  
این مار همیشه می‌زند نیش  
هشدار، بسی است در پس و پیش  
با حمله قضا نرانی از خویش

یغماگر زندگی ست ایام



# گره‌های پیشگو

عرشه کشتی رها می‌کردند. اگر گربه، عصبی بود و سر و صدا می‌کرد، آنها انتظار سفری بد و خطرناک داشتند و اگر گربه بازگوشی می‌کرد، از نتیجه خوب سفر مطمئن بودند.

\* خیلی‌ها معتقد بودند، گربه‌ها هاله‌های انرژی اطراف افراد را می‌بینند و کسانی که گربه‌ها را عصبی نمی‌کنند، آدم‌های خوب و مهربانی هستند.  
\* آمریکایی‌های قدیمی فکر می‌کردند که اگر گربه‌ای پشت به آتش بنشیند، زمستان بسیار سختی در راه است.

\* شرقی‌های باستان فکر می‌کردند که گربه‌ها بوی مرگ را تشخیص می‌دهند و می‌دانند چه کسی قرار است زودتر بمیرد.

\* آمریکایی‌های قدیمی فکر می‌کردند وقتی گربه‌ای صورتش را می‌شوید و به کسی نگاه می‌کند، آن فرد زودتر از دیگران ازدواج خواهد کرد.

\* اگر کسی یک موی سفید در بدن گربه سیاهی را پیدا کند، خوشبخت خواهد شد!  
منبع: Folklore and superstition.com



در جاهای مختلف دنیا اعتقادات عجیبی در مورد پیشگوییهای گربه‌ها وجود دارد. ما به راست یا دروغ بودن این عقاید کاری نداریم ولی خواندن آنها خالی از لطف نیست:

\* در اسطوره‌های باستانی، گربه‌ها به عنوان تعیین کننده‌های اصلی وضعیت آب و هوا شناخته شده بودند. جادوگرانی که مثلاً می‌خواستند دهکده‌ای را با طوفانی هولناک نابود کنند، حرکاتی شبیه به گربه‌ها انجام می‌دادند. گربه‌ها در بسیاری از اسطوره‌ها نشانه باران هستند.

\* بعضی‌ها معتقدند اگر گربه‌ای وسط میدان شهر بنشیند و دست و صورتش را بلیسد، وضعیت اقتصادی رونق خواهد گرفت.

\* اگر گربه‌ای مدام پشت پنجره برود و بیرون را نگاه کند، باران در راه است.

\* گربه‌ها می‌توانند وقوع زلزله را پیش بینی کنند.

\* دریانوردان قدیمی، قبل از سفر فال گربه می‌گرفتند. یعنی گربه‌ای را روی

## نامه‌ای به خدا

خدایا، اگر قرار بود در تهران دودی بشوم چرا من را سفید آفریدی؟ اگر قرار بود همه به من آب پاشند و همیشه سرما خورده باشم و مُم آویزان باشم، چرا مرا مو بلند آفریدی، که به این راحتی خشک نشوم؟ خدایا اگر قرار بود ندانم نژاد گران قیمتی دارم و می‌توانم در مسابقات زیبایی شرکت کنم چرا من را با تلویزیون آشنا کردی؟ خدایا اگر قرار بود مثل سگها استخوان بخورم چرا گربه‌ام کردی؟

خدایا، من هم یک روزی می‌میرم و چنگهایم را به تو نشان خواهم داد، نه که فکر کنی عصبانی‌ام نه! نمی‌دانم چرا صاحبم ناخنهایم را گرفته، تو ببین، شاید بتوانی دلش را برایم توضیح بدهی!

امضا: گربه سفید مو بلند نژاد دارا!



## اعتقادات عجیب مردمان دریاره گربه آزاری!

\* اگر به گربه‌ای لگد بزنید، پایتان خواهد شکست!  
\* مزرعه داری که گربه‌ای را بکشد با محصولاتی نابود شده مواجه خواهد شد!  
\* اگر گربه‌ای را پرت کنید، خودتان هم از ارتفاعی خواهید افتاد و خواهید مرد!

\* دریانوردان قدیم معتقد بودند اگر کسی گربه‌ای را به دریا پرت کند، نه تنها خودش غرق خواهد شد بلکه اهالی کشتی که او بر آن سوار است هم به گناه او از بین می‌روند!

\* فرانسویها معتقد بودند اگر دختری دم گربه‌ای را بکشد تا یکسال هیچ خواستگاری برای ازدواج نخواهد داشت.





## حق به دست کیست؟

به همان قدر که چشم تو پر از زیبایی ست  
بی تو دنیای من ای دوست پر از تنهایی ست  
این غزلهای زلالی که زمن می شنوی  
چشمه جاری اندوه دلی دریایی ست  
چند وقت است که بازیچه مردم شده ام  
گرچه بازیچه شدن نیز خودش دنیایی ست  
دل به دریا زده ام تا باز آغاز کنم  
ماجرایی که سرانجامش یک رسوایی ست  
امشب ای آینه تکلیف مرا روشن کن  
حق به دست دل من؟ عقل؟ و یا زیبایی ست  
دل خوش عشق شما نیستم ای اهل زمین  
به خداوند که معشوقه من بالایی ست  
این غزل نیز دل تنگ مرا باز نکرد  
روح من تشنه یک زمزمه نیمایی ست

بهر روز یاسمی

## پریشانی

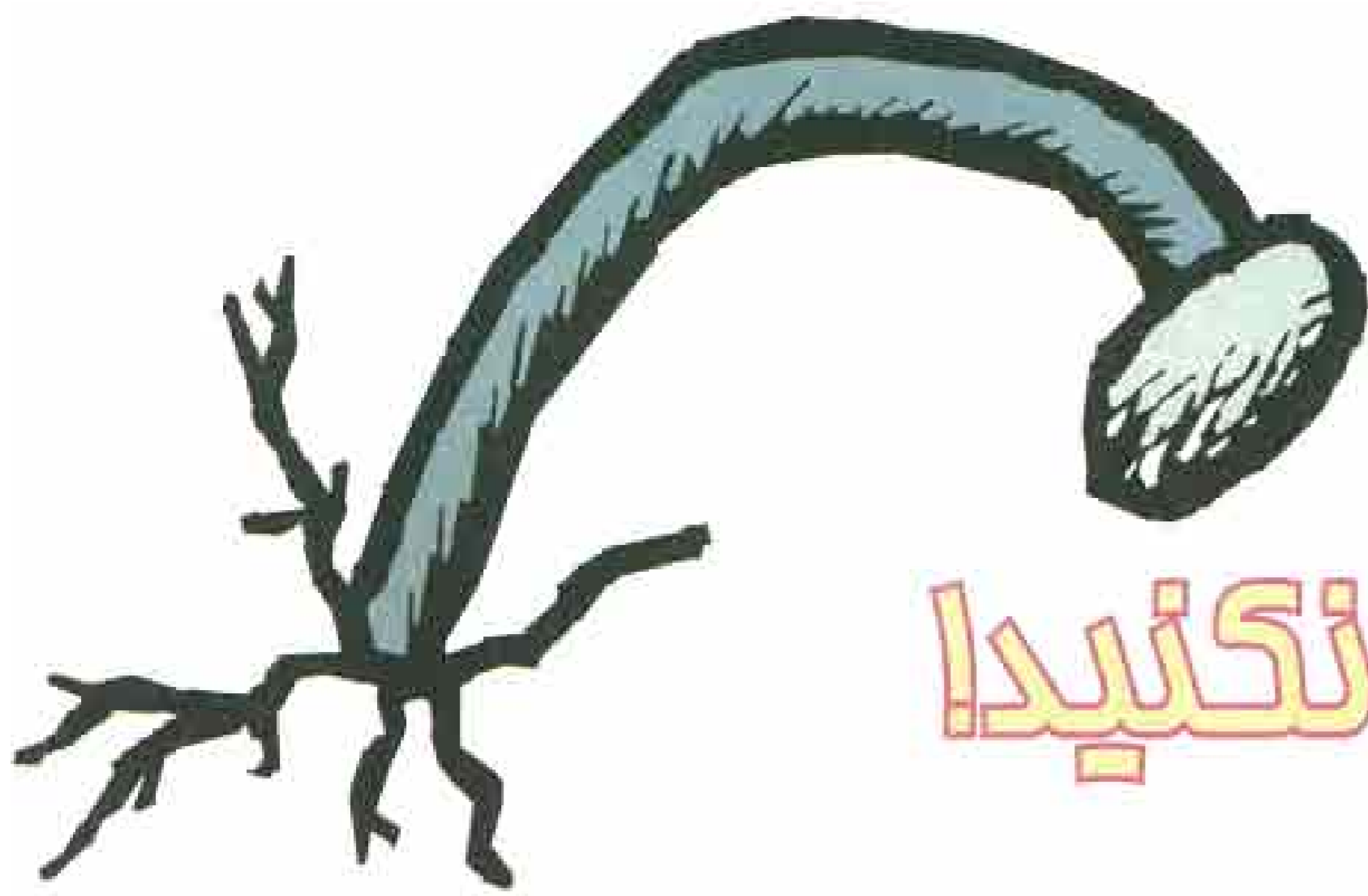
می خواهمت از جان و دل، اما نمی دانی  
ای ماه سیمای من، ای خورشید پیشانی  
ای چشمهایت آفتاب صبح فروردین  
وی دستهایت رحمت ابر زمستانی  
ای شانه های تکیه گاه گریه های من  
در روزهای ابری و شبهای بارانی  
گیسو پریشان کن، پریشان تر، که می خواهم  
تا زنده ام خوش بگذرانم در پریشانی  
این جا دلم خون است، باور کن، عزیز من!  
این جا دلم خون است از این دلهای سیمانی  
مردان این سامان، زبانم را نمی دانند  
من مانده ام - ای عشق - و سنگستان نادانی  
می خواهم امشب با تو باشم، هر چه بادا باد  
چون زورقی کوچک در این دریای طوفانی

علی هوشمند



چه طور عصبانی نشویم

## دیوارها را میفکوی نکنید!



هیچ میخی باقی نمانده‌است. پس پیش پدر رفت و گفت: پدر همه میخها تمام شده و من هنوز عصبانی هستم. پدر گفت: مشکلی نیست عزیزم می‌توانی همین الان به انبار بروی و یکی از همان میخها را بیرون بکشی. او رفت و همین کار را کرد و از آن روز به بعد میخهای دیوار را بیرون می‌کشید. روزها گذشت و پسرک قصه ما که اینبار همه میخها را از دیوار بیرون کشیده بود پیش پدر رفت و گفت: پدر جان همه میخها را از دیوار بیرون کشیدم. پدر دست پسرش را گرفت و از او خواست که دیوار را به او نشان دهد. آنها به سمت انبار رفتند؛ پسر راست گفته بود حتی یک میخ هم روی دیوار باقی نمانده بود. پدر روبه پسر کرد و گفت: «عزیزم دیوار را نگاه کن، تو میخهایی را روی آن کوبیدی و بیرون کشیدی. درست است که هیچ میخی باقی نمانده اما بین آیا دیوار مثل روز اول هست؟ بین چقدر سوراخ سوراخ و زشت شده اگر تو از میخهای بزرگتر استفاده می‌کردی یا چند بار دیگر میخها را می‌زدی و بیرون می‌کشیدی دیوار فرو می‌ریخت تنها با چند تا میخ دل دیگران هم مثل این دیوار و کارها و حرفهای تو مثل میخ است. تو با هر کاری که می‌کنی میخی را به قلب آنها فرو می‌کنی و بیرون می‌کشی. تو اگر وقتی عصبانی هستی یک چاقو به شکم کسی بزنی و بیرون بکشی هر چقدر هم که پشیمان شوی و بخواهی جبران کنی نمی‌توانی و تلاش تو هیچ فایده‌ای ندارد. پدر راست می‌گفت. پسر فکر می‌کرد این همه زحمت کشیده، آخرش هم فقط دیوار خراب کرده است.»

تو تا حالا چند تا میخ کوبیدی؟ هنوز میخ داری یا مشغول در آوردن میخهایت هستی؟ چند نفر از دوستان میخ کوبهای حرفه‌ای هستند؟ چند نفر استاد این کارند؟ خود شما چطور؟ هر طوری که هست ایرادی ندارد از این به بعد ما باهم هستیم. این صفحه از این به بعد منتظر شما عصبانیهای گرامی است تا با هم ببینیم به جای کوبیدن میخ راههای دیگری هم هست. حتی اگر خونسردترین دوست نوجوان روی زمین هم باشی، می‌توانی از این صفحه استفاده‌های زیادی بکنی، می‌توانی این صفحه را جدا کنی و بعد از چند هفته از قرار دادن صفحات این قسمت کتاب خوبی برای خودتان درست کنی.

هر هفته در هر شماره به چند راه حل ضد عصبانیت اشاره می‌کنیم پس اگر می‌خواهی همراه ما باشی منتظر باش، میخها را داخل یک کیسه بریز و سعی کن یک جای خوب برای چال کردن آنها پیدا کنی! حتما موفق می‌شوی!

در روزگاران قدیم پسرکی بود که همراه با مادرش و خواهر کوچکترش در یک شهر کوچک زندگی می‌کرد. پدر آنها به جای دیگری مسافرت کرده بود و آنها مجبور بودند مدتی را دور از پدر بگذارند.

این پسر خیلی خوب و درسخوان بود اما خیلی زود عصبانی می‌شد. او واقعا بچه بدجنس و بد اخلاقی نبود اما وقتی عصبانی می‌شد باعث آزار دیگران می‌شد. وقتی دیگران هم او را نصیحت می‌کردند خیلی زود قانع می‌شد و سعی می‌کرد از این به بعد خودش را کنترل کند اما...

تا اینکه پدر مهربان از سفر برگشت. پدر مرد دنیا دیده و با تجربه‌ای بود و می‌خواست پسرش را برای رسیدن به هدفش کمک کند و او را طوری تربیت کند که دست از عصبانیتها و داد و فریادهای بی‌موردش بردارد، البته نه با چوب و چماق بلکه این طوری:

یک روز که پسرک قصه ما عصبانی شده بود، پدرش رو به او کرد و گفت: عزیزم به جای این همه داد و فریاد یک میخ بردار و برو به دیوار انبار بکوب. پسرک هم رفت یک میخ بزرگ برداشت و شروع کرد به کوبیدن آن. آنقدر کوبید، آنقدر کوبید که خسته شد و از نفس افتاد.

از این به بعد هر بار که عصبانی می‌شد و دلش می‌خواست دنیا را خراب کند یک میخ بر

می‌داشت و به انبار می‌رفت و در حالیکه غرغر می‌کرد با شدت تمام میخ را داخل دیوار می‌کوبید تا اینکه یک روز دید





# بالن

## خ لرستانی



اولین بالن در ۱۹ سپتامبر ۱۷۸۳ توسط دانشمندی به نام پیلاتر روزیر، به پرواز در آمد. مسافران این بالن، یک گوسفند، یک اردک و یک خروس بودند. بالن با دود پر شده بود و ۱۵ دقیقه در هوا ماند و بعد سقوط کرد.

نزدیک به ۲ ماه بعد، در ۲۱ نوامبر دو برادر فرانسوی به اسمهای «ژوزف»، «اتین مونتگولفیر» بالنی را که ساخته بودند، در مرکز پاریس به پرواز در آوردند. بالن آنها ۲۰ دقیقه پرواز کرد. در همان سال، هموطن آنها، «سی، شارل» بالن بزرگ تری ساخت که با گاز هیدروژن پر شده بود.

در سال ۱۷۸۵ «جین پیر بلانکار» فرانسوی با همراهی دوست آمریکایی اش «جان جفریس» سوار بر بالن از فراز کانال انگلیس گذشتند. کانال انگلیس شاید در چشم ما چندان هم بزرگ نباشد ولی در آن زمان، عبور کردن از آن، نقطه عطفی شد برای تاریخ بالن سواری، متأسفانه در همان سال «پیلاتر روزیر» معروف به اولین مرد بالن سوار در هنگام عبور از کانال سقوط می کند و کشته می شود.

در هفتم ژانویه ۱۷۹۳، «جین پیر بلانکار» بالنش را در کشور آمریکا و در مقابل چشمان هزاران نفر به پرواز در آورد. رئیس جمهور آمریکا «جورج واشنگتن» هم برای این اتفاق بزرگ در آن محل حضور داشت. بعد از آن، بالن سوارها، بالنهای مختلف، با اندازه‌ها و اشکال متفاوت ساختند و با آنها پرواز کردند. بیشتر از صد سال بعد رکورد پرواز ارتفاعی، توسط یک دانشمند سوئیسی شکسته شد. او «آگوسته پیکارد» نام داشت، و در آگوست ۱۹۳۲ بالن دست سازش را به ارتفاع ۱۶۰۰۱ متری از سطح زمین رساند. بعد از این پرواز، بالن سوارهای دیگر به تکاپو افتادند که این رکورد را بشکنند و البته این کار را هم کردند. در سال ۱۹۳۵ بالنی به اسم «اکسپور ۲» رکورد ارتفاع را شکست و تا بیست و پنج سال هم آن را حفظ کرد. این بالن با گاز هلیوم پر شده بود و ۲۲۰۴۶/۹ متر از زمین فاصله گرفت. این رکورد هم در سال ۱۹۶۰ توسط کاپیتان «جو کیتینگر» شکسته شد، او با بالنش به ارتفاع ۳۱۰۹۰ متری رسید و از همان جا با چتر نجات از بالن بیرون پرید. بالن او رکورد پرواز ارتفاع و خودش هم رکورد سقوط آزاد با چتر را شکست. در این بین یک رکورد جدید دیگر هم ثبت شد. سرعت سقوط او در زمانیکه چترش را باز کرد، از سرعت صوت هم بیشتر بود!

## مبارزه با اطلس

سال ۱۹۷۸ برای تاریخ بالن سواری سال مهمی است. در این سال اتفاق بزرگی در تاریخ بالن سواری افتاد. بالنی به اسم «دبل ایگل ۲» با موفقیت از فراز اقیانوس اطلس گذشت و این سد بزرگ را در هم شکست. قبل از این، چندین بالن کوشیده بودند اطلس را زیر پا بگذارند اما هیچکدام با موفقیت به مقصد نرسیده بودند. «دبل ایگل ۲» با گاز هلیوم پر شده بود و سه سرنشین به اسمهای «بن آبروزو»، «مکسی اندرسون» و «لاری نیومن» داشت. سفر مخاطره انگیز آنها، ۱۳۷ ساعت طول کشید.

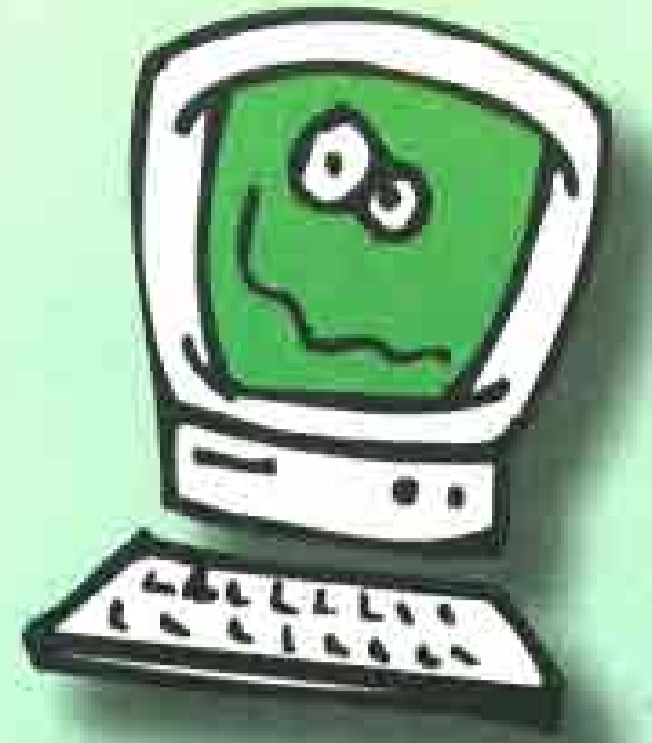
## بر فراز آرام

سه سال بعد، در سال ۱۹۸۱، اقیانوس آرام هم در زیر پای چند بالن سوار قرار گرفت. بالنی به اسم «دبل ایگل ۵» با چهار مسافر، در ۱۰ نوامبر از خاک ژاپن بلند شد و اقیانوس پهناور آرام را پشت سر گذاشت و ۸۴ ساعت بعد در پارک جنگلی کالیفرنیا فرود آمد.

در سال ۱۹۸۷ دو بالن سوار با بالنی که با «هوای گرم» پر شده بود، در عرض ۳۳ ساعت، از فراز اقیانوس اطلس گذشتند، آنها در سال ۱۹۹۱ با همین بالن از اقیانوس آرام هم عبور کند و از ژاپن به کانادا رفتند.

سرانجام در سال ۱۹۹۹ بزرگترین رکورد در تاریخ بالن سواری شکسته شد. دو بالن سوار به نامهای «برتراند پیکارد» و «برایان جونز» موفق شدند با بالنشان زمین را دور بزنند. آنها از سوئیس پرواز کردند و بعد از ۱۹ روز و ۲۱ ساعت و ۵۵ دقیقه، در آفریقا فرود آمدند و دورشان را کامل کردند.





# دانشیهای اینترنتی

این روزها اینترنت به یکی از مهمترین منابع تهیه اطلاعات تبدیل شده است. هر زمانی که به اطلاعاتی راجع به یک موضوع احتیاج پیدا کردید، به راحتی می توانید با استفاده از یکی از موتورهای جستجو به اطلاعات وسیعی راجع به آن دست پیدا کنید. در این رابطه سه نکته به نظرمان رسید که دانستنش ضروری است.



## در انتخاب لغتانتان پیشتر دقت کنید!

لغتی که به جستجو می گذارید باید تا حد ممکن نسبت به موضوعی که در ذهنتان است، محدود شده باشد. به عنوان مثال فرض می کنیم اطلاعاتی راجع به حیوانات در معرض انقراض می خواهید. اگر واژه ای که در موتور جستجو وارد می کنید «animals» باشد، تمامی متنهایی که در آن از این لغت استفاده شده به شما معرفی می شود و در این بین خیلی بعید است به اطلاعاتی که می خواستید برسید. ولی اگر لغت: «endangered animals»

را وارد کنید، موضوع را محدودتر کرده اید و خیلی راحت تر به چیزی که می خواهید دست پیدا می کنید. اگر دوباره به اطلاعات مطلوبتان نرسیدید، باز هم واژه تان را تغییر دهید.



## مراقب باشید!

## همیشه هم درست نیست!

اینترنت فضای وسیعی است و هر کس در هر کجای دنیا به راحتی می تواند هر اطلاعات غلطی را از طریق آن عرضه کند و خودش را متخصص جا بزند. سایتهای شخصی و وبلاگها چندان قابل اعتماد نیستند. برای دست یافتن به اطلاعات درست و واقعی سعی کنید از سایتهای معتبر استفاده کنید.



## از یک راه دیگر وارد شوید!

برای رسیدن به اطلاعاتی که دنبالش هستید، لازم نیست از این سایت به آن سایت بروید و وقتتان را هدر بدهید. گاهی اوقات هم ممکن است، اشکال از موتور جستجویی باشد که انتخاب کرده اید. امکان دارد این موتور جستجو لغت شما را نشناسد و اصلاً نفهمیده باشد که به دنبال چه هستید. پیشنهاد می کنیم موتور جستجوینتان را تغییر دهید. این هم سه موتور جستجوی خوب:

- [www.google.com](http://www.google.com)
- [www.altavista.com](http://www.altavista.com)
- [www.yahooligans.com](http://www.yahooligans.com)



## استوارت کوچک

## به یک بار دیدنش می‌ارزد



احساسات آدم قدم می‌زند، آنها را قلقلک می‌دهد و شما را کاملاً با خودش درگیر می‌کند. یکی دیگر از صحنه‌های بسیار زیبای این فیلم که البته روی اعصاب راه می‌رود و اشک مخاطب را در می‌آورد، صحنه‌ای است که استوارت کوچک به همراه دو موش طمعکار، یعنی پدر و مادر قلابی اش می‌رود. او سوار یک ماشین مینیاتوری کوچک است و به شیشه عقب ماشین چسبیده و تا جاییکه چشمش کار می‌کند، حاضر نیست از نگاه کردن به خانه قبلی اش دست بردارد.

استوارت کوچک، یک ویژگی مهم دیگر هم دارد. در این فیلم جدا کردن مرزهای تخیل و واقعیت از هم، خیلی خیلی مشکل است. مثلاً در سیندرلا، شما می‌دانید که خانه سیندرلا، نامادری و سه ناخواهری اش واقعی هستند ولی از حدود فرشته مهربان، همه چیز تخیلی است. اما در استوارت اینطوری نیست، استوارت موشی است که به فرزندی پذیرفته شده، اتفاقی که در عالم واقع ممکن نیست رخ بدهد ولی در فضای کلی فیلم، شما استوارت را به عنوان یک آدم کوچک می‌پذیرید، نه یک موش کوچک و به همین خاطر تخیلی به نظر نمی‌رسد.

این واقعی بودن بیش از همه به خاطر مهارتهایی است که در متحرک سازی شخصیت‌های کامپیوتری و عروسکی قصه رخ داده، موش کوچولو درست مثل یک آدم به روی شما می‌خندد و چشمه‌هایش پر از اشک می‌شود. به خاطر همین، شما هم او را مثل یک آدم باور می‌کنید و با او ارتباط برقرار می‌کنید.

به نظر من، که یک عالمه عمر کردم و انیمیشن‌های زیادی دیدم و موهایم را در آسیاب سفید نکردم و این دندانها که الان جایشان خالی است را در طول زندگی ام از دست دادم و با عصا راه می‌روم و عینک دوربین پیر چشمی می‌زنم و استخوانهایم درد می‌کنند، دیدن استوارت، به قول معروف به یکبارش می‌ارزد.

خود دانید...

استوارت یک موش کوچک است. او شخصیت اصلی کارتون بلند و ۸۴ دقیقه‌ای استوارت کوچک است که در سال ۱۹۹۹ ساخته شده است. کارگردانی استوارت کوچک را روب مینکوف به عهده داشته است. قصه استوارت برای بزرگترها آشنا و برای کوچکترها قابل درک است. بزرگترها به راحتی با حس و حالتهای پدر و مادر استوارت ارتباط برقرار می‌کنند و کوچکترها، خودشان را به جای استوارت می‌گذارند. ماجرا از جایی شروع می‌شود، که خانم و آقای جوانی که یک پسر کوچک دارند، تصمیم می‌گیرند برادر کوچک پسرشان را از میان بچه‌های بی‌سرپرست پرورشگاه انتخاب کنند. آنها با موش کوچک و بی‌سرپرستی به نام استوارت آشنا می‌شوند. استوارت با مهربانی آنها را راهنمایی می‌کند و آنقدر مؤدب، متواضع و مهربان و با شخصیت است، که آنها تصمیم می‌گیرند به جای یک بچه آدم! او را به خانه ببرند. پسر کوچک آنها بعد از اینکه مهربانیهای استوارت را می‌بیند، بعد از کمی مقاومت کردن، بالاخره با او دوست می‌شود و در این میان، سر گربه بد جنس و حسود خانواده، بد جوری بی‌کلاه می‌ماند. آقا گربه هم بی‌کار نمی‌نشیند و با کمک گربه‌های ولگرد محله، نقشه‌ای طراحی می‌کند. آنها یک خانم و آقای موش طمعکار را اجیر می‌کنند.

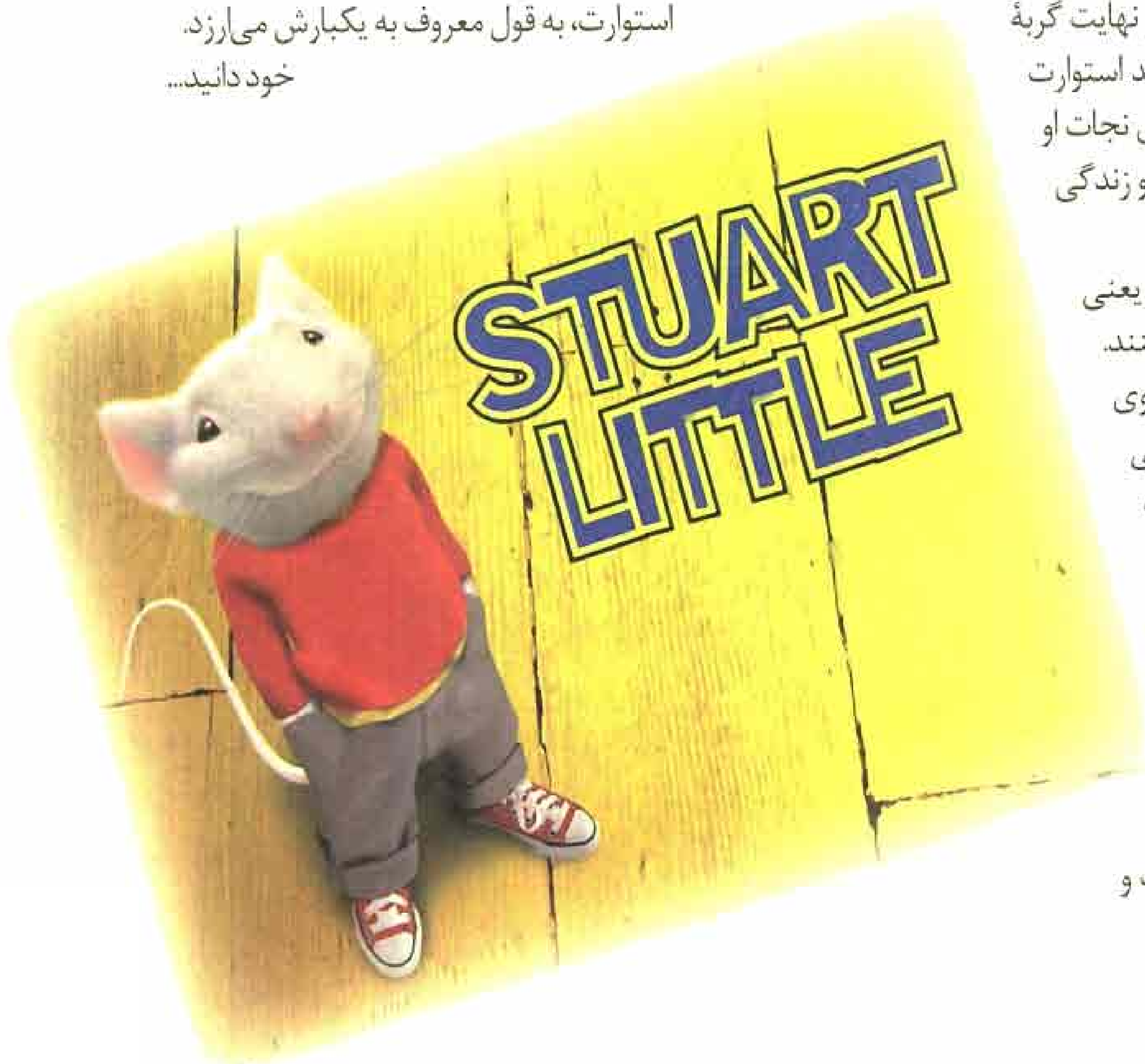
این زن و شوهر به خانه استوارت می‌آیند و ادعا می‌کنند که پدر و مادر واقعی او هستند و در میان اندوه شدید!

استوارت را با خود می‌برند. از اینجا به بعد معمای قصه، همزمان برای سه گروه فاش می‌شود. از یک طرف پدر و مادر اولی با پرس و جو از پرورشگاه، متوجه می‌شوند که استوارت، پدر و مادرش را در یک سانحه رانندگی از دست داده و اسناد مرگ آنها وجود دارد.

از طرف دیگر خانم موش طمعکار پشیمان می‌شود و شوهرش را برای دزدیدن موش کوچک سرزنش می‌کند و در نهایت گربه خانه که می‌فهمد گربه‌های ولگرد محله می‌خواهند استوارت را بکشند، به راه می‌افتد و نهایت تلاشش را برای نجات او می‌کند و... بالاخره استوارت به خانه اش بر می‌گردد و زندگی آرام می‌گیرد.

انیمیشن استوارت، جزو انیمیشن‌های تلفیقی است. یعنی آدمهای واقعی در کنار عروسکها، نقش بازی می‌کنند. استوارت یکی از بهترین انیمیشن‌هایی است که روی حرکات صورت عروسکها با کامپیوتر کار کرده، یکی از صحنه‌های این فیلم جایی است که گربه خانواده با شنیدن خبر لو رفتن خرابکاریهایش به سرعت سرش را می‌چرخاند و گوش می‌دهد.

راستش را بخواهید، این حرکت آنقدر زیبا و استادانه انجام می‌شود که بعید به نظر می‌رسد حتی بهترین بازیگرهای عالم سینما بتوانند به این خوبی نسبت به شنیدن یک خبر واکنش نشان دهند. فیلم استوارت کوچک روی اعصاب و



# یک روز انتظار

او پسر بچه ۹ ساله بیمار و دلتنگی بود. وقتی دستم را روی پیشانی‌اش گذاشتم، متوجه شدم تب دارد.

- به تخت برو، تو مریضی - من خوبم!

وقتی دکتر به سراغش آمد، قبل از هر کاری درجه حرارت بدنش را اندازه گرفت. تب بالایی داشت. حدود ۱۰۲ درجه!

در طبقه پایین، دکتر سه نوع کپسول رنگارنگ تجویز کرد و طریق مصرف آنها را توضیح داد. یکی از آنها برای پایین آوردن تب بود. دومی مسهل بود و سومی به شرایط اسیدی بدن غلبه می‌کرد. دکتر گفت: «میکروبه‌های آنفولانزا فقط در شرایط اسیدی زندگی می‌کنند و جای نگرانی نیست چون تب آدمیزاد از این بیشتر نمی‌شود. این روزها آنفولانزا همه گیر شده است و اگر به ذات‌الریه تبدیل نشود، خطرناک نیست.» من به اتاق برگشتم، تب پسرک را روی کاغذ نوشتم و ساعت خوراندن کپسولها را هم یادداشت کردم. از پسرک پرسیدم:

«دوست داری طریق مصرف داروها را برایت بخوانم؟»

پسرک جواب داد: «اگر دوست داری بخوان.» صورت او خیلی سفید بود و دو هاله گرد سیاه‌رنگ زیر چشمهای او را پوشانده بودند. او روی تخت دراز کشیده بود و بی تفاوت به نظر می‌رسید. من برای او کتاب می‌خواندم، کتابی از هوارد پایل، اما به خوبی می‌دیدم که او داستان را دنبال نمی‌کند. من از او پرسیدم:

«چطوری شواتز؟»

- همانطوری!

من بقیه کتاب را به آرامی و برای خودم خواندم. باید تا رسیدن موعد کپسول بعدی صبر می‌کردم. برای او به خواب فرو رفتن طبیعی بود اما وقتی به او نگاه کردم، متوجه نگاه عجیبش به پایه تخت شدم نگاه او خیلی عجیب بود.

او برای این وارد اتاق شد که پنجره‌ها را محکم به هم بکوبد. در حالیکه ما هنوز در رختخواب بودیم من به او نگاه کردم، او خیلی مریض احوال به نظر می‌رسید. او می‌لرزید، صورتش سفید شده بود و به آرامی قدم بر می‌داشت، گویی می‌خواست درد را از خود دور کند.

- چی شده شواتز؟

- سرم درد می‌کند.

- بهتر است

به رختخواب

برگردی!

- نه، خوبم!

- تو به رختخواب

می‌روی و من وقتی

لباس پوشیدم و آماده

شدم به دیدنت می‌آیم.

اما وقتی من به طبقه پایین رفتم،

او لباس پوشیده بود و کنار آتش

نشسته بود.



- چرا تا موقع خوردن کپسول نمی‌خوابی؟ من تو را بیدار خواهم کرد.

- من ترجیح می‌دهم بیدار باشم.

او بعد از مدتی سکوت ادامه داد: پدر، لازم نیست اینجا کنار من بمانید، به نظرم اذیت می‌شوید.

- من اذیت نمی‌شوم!

- نه منظورم الان نیست، اگر اذیت خواهید شد از پیش من بروید.

پیش خودم فکر کردم که او کمی هذیان می‌گوید بنابراین ساعت ۱۱، کپسولش را دادم و برای مدت کوتاهی بیرون رفتم.

\*\*\*

روز سرد و درخشانی بود. زمین با لایه نازکی از یخ پوشیده شده بود. و به نظر می‌رسید درختان لخت، بوته‌ها، گیاهان و زمین برهنه، همگی در هاله‌ای از ابهام و یخ پوشیده شده بودند. راه رفتن روی سطح لیز و شیشه‌ای خیابانها آسان نبود. من صدای سرخوردن سگ سرخ مو را دوبار شنیدم و دوبار اسلحه کشیدم. ما با دسته‌ای از بلدرچینها مواجه شدیم و من توانستم دو تا از آنها را بزنم. یک گروه پرنده از سرو صدای ما پرواز کردند و روی درختها نشستند ولی بیشتر آنها پراکنده شدند.

واقعیت این است که روی زمین به آن لغزندگی، شلیک کردن کار بسیار دشواری بود.

به خاطر همین فقط توانستم دو پرنده را بزنم و ۵ تا را از دست بدهم. در راه بازگشت خیلی خوشحال شدم چون یک گروه پرنده، نزدیک خانه بودند و من می‌توانستم فردا آنها را شکار کنم.

در خانه به من گفتند که پسرک حاضر نیست هیچ کس را به اتاقش بپذیرد.

او گفت: تو نمی‌توانی وارد شوی. تو نباید آنچه که من به دست آورده‌ام را بگیری.

من به سراغش رفتم و او را دقیقاً در همان وضعیتی دیدم که چندی قبل ترکش کرده بودم، صورتی سفید با گونه‌هایی که از تب گل انداخته بودند و با نگاهی خیره به پایه تخت. من برایش درجه گذاشتم.

- چقدر است؟

- حدود ۱۰۰.

- نه، ۱۰۲ است!

- کی گفته؟

- دکتر!

- درجه حرارت بدنت خوب است. نباید نگران باشی!

- من نگران نیستم؛ ولی نمی‌توانم به فکر کردن ادامه بدهم.

- فکر نکن، سخت نگیر.



- من سخت نگرفتم!

این را گفت و به جلوی رویش

زل زد. او برای موضوعی به خودش فشار می‌آورد.

- این آب را بگیر.

- فکر می‌کنی برایم خوب باشد؟

- البته که هست!

من نشستم و همان کتاب قبلی را باز کردم و شروع کردم به بلند بلند خواندن کتاب.

او کتاب را دنبال نمی‌کرد، بنابراین من ادامه ندادم.

- فکر می‌کنی چه ساعتی بمیرم؟  
چی؟

- چقدر تا مرگم باقی مانده‌است؟

- قرار نیست بمیری! چی شده؟

- چرا من خودم شنیدم ۱۰۲ درجه تب دارم.

- کسی به خاطر ۱۰۲ درجه تب نمی‌میرد، آنقدر حرفهای احمقانه نزن.

- من می‌دانم که می‌میرم. در مدرسه

فرانسه که بودم پسرها می‌گفتند هیچکس با

تب ۴۴ درجه زنده نمی‌ماند،

در حالیکه من ۱۰۲ درجه تب

دارم.

او تمام روز قبل را منتظر مرگ

بود و تا ۹ صبح انتظار کشیده

بود.

- شواتز عزیزم، این مثل مایل و

کیلومتر است. تو قرار نیست بمیری،

تفاوت در نوع درجه‌ها است در یک

درجه ۳۷ درجه حرارت طبیعی است و

در یک درجه ۹۸.

- مطمئنی؟

- البته. درست مثل مایل و کیلومتر.

یواش یواش نگاه خیره او پایه تخت از بین رفت و او روی

تخت آرام گرفت. و بالاخره روز بعد به گریه افتاد و برای همه

چیزهای بی‌اهمیتی که ناراحتش کرده بودند، گریست.



## گوش جیرجیرکها بر روی زانوهایشان است

- قطبهای سیاره اورانوس گرم و استوایش سرد است. - سینه مادرش، خرطومش را بر روی پیشانیش حلقه می کند.

- هر سال تقریباً ۱۰ کیلومتر مو بر روی سر انسان رشد می کند.

- گوش جیرجیرکها بر روی زانوهایشان است.

- کندوی زنبور عسل، ۵۰ هزار اتاق دارد.

- مگس در هر ثانیه ۳۵۰ بار، زنبور ۴۵۰ بار و پشه ۶۰۰ بار بال می زند.



- شتر مرغ می تواند با سرعت ۶۰ کیلومتر در ساعت بدود. جالب اینکه جوجه شتر مرغ هم می تواند همپای مادرش بدود.

- لاک پشتها به محض بیرون آمدن از تخم، به طرف آب می روند.

- خون اختاپوسها آبی رنگ است.

- کرم ابریشم برای پيله گذاری، رشته نخي را دور خودش می پیچد که ۱۲ هزار برابر طول بدنش است.

- دمای سطح کره زمین بین سال ۱۸۶۱ و ۱۹۹۷ حدود دو درجه گرمتر شده است.

- خطوط بدن گورخرها درست مثل اثر انگشت انسانها با هم

- بعضی از مورچه ها می توانند چیزهایی را که پنجاه برابر خودشان وزن دارد، بلند کنند و به لانه هایشان ببرند و این برابر است با اینکه یک انسان ماشینی را بلند کند و ۹ کیلومتر راه برود.

- کرم خاکی پنج قلب دارد.

- گیاهان آنقدرها هم که به نظر می رسد ساکت و بی صدا نیستند. گیاهانی که مدت زیادی آبیاری نشده باشند، صداهای بلندی تولید می کنند که گوش انسان قادر به شنیدن آن نیست.

- سیارات منظومه شمسی هر ۱۲ میلیون سال یکبار به دور کهکشان راه شیری گردش می کنند.

- روی سر انسان حدود صد هزار مو وجود دارد.

- بچه فیل برای شیر خوردن از



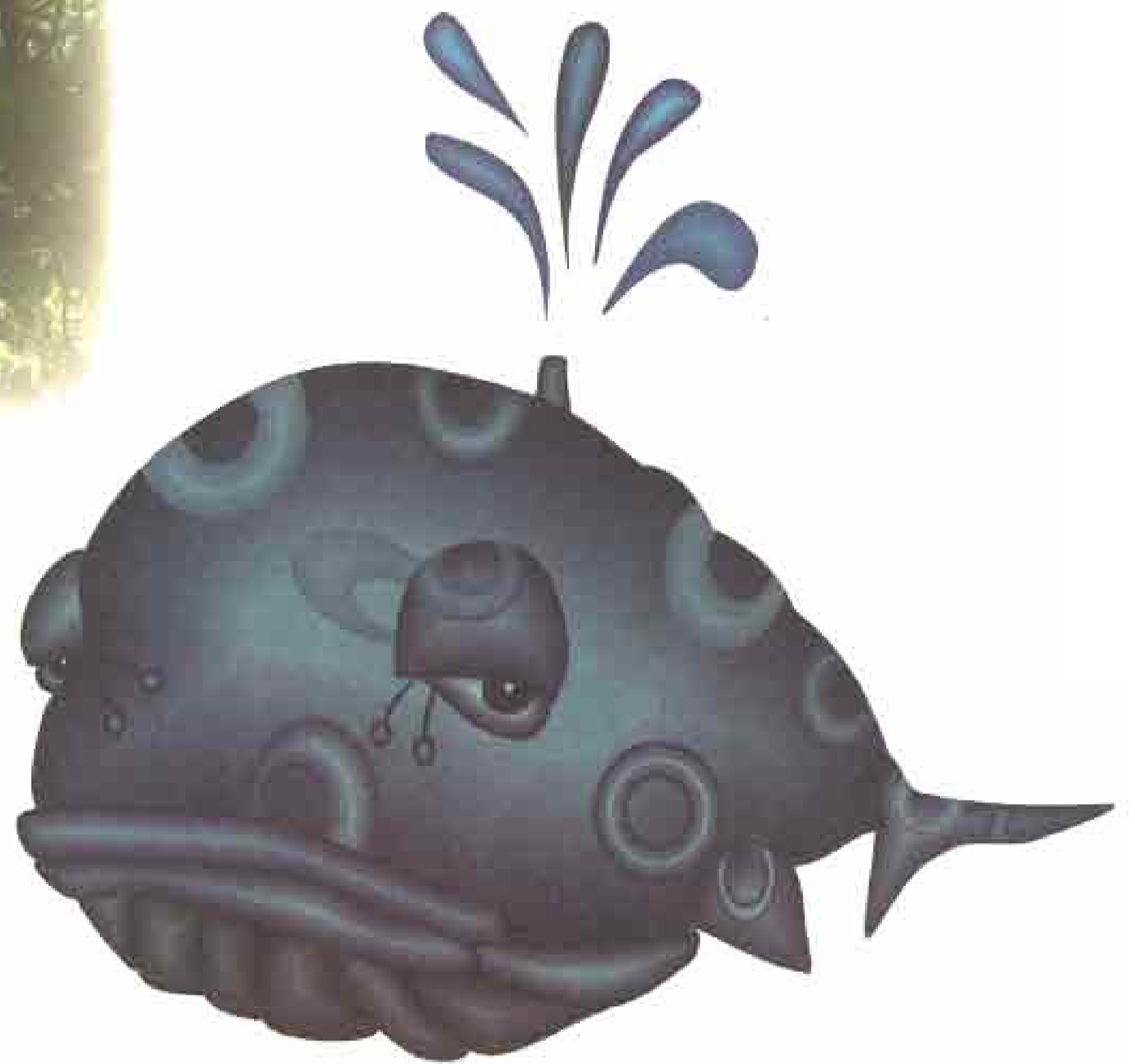


# بزرگترینها



- بزرگترین درخت، چوب سرخ یا «رد وود» نام دارد. این درخت که از خانواده کاج است در کوه‌های کالیفرنیا واقع در آمریکا می‌روید. درخت چوب قرمز تا حدود ۱۰۶ متر بلندی و حدود ۶ متر پهنا و قطر قاعده دارد. این درخت بیش از سه هزار سال عمر می‌کند.

- بزرگ‌ترین حیوان، نهنگ غول آسایی است که در اقیانوس منجمد شمالی زندگی می‌کند. طول بدن این نهنگ به حدود ۳۰ متر می‌رسد. بزرگی این حیوان به حدی است که فیل در برابر آن بسیار کوچک اندام به نظر می‌آید.



- از جمله حیوانات غول پیکر دریایی، اختاپوس است. طول بدن بعضی از آنها به ۱۵ متر می‌رسد.



- در بعضی جزایر گرمسیری اقیانوس آرام و هند نوعی صدف یافت می‌شود که وزن نرم تن درون آن ۹ کیلوگرم و وزن خود صدف ۲۵۰ کیلوگرم است.

- در جنگلهای گرمسیری سوماترا بزرگترین و غیر معمول ترین گل جهان زندگی می‌کند. این گل «رافلسیا آرنولدی» نام دارد و به بزرگی چرخ یک درشکه است.



- بزرگترین پرنده موجود؛ مرغی موسوم به «موا» (MOA) است که در زلاندنو زندگی می‌کند. این مرغ در حدود ۳/۶ متر قد دارد. تخمهایی که این پرنده می‌گذارد هر کدام حدود ۸ لیتر حجم دارند.



# از عطارد تا پلوتون



## عطارد «تیر»

اندازه: دو پنجم کره زمین  
 قطر: ۴۸۸۰ کیلومتر  
 اتمسفر: یک لایه نازک که ۹۵ درصدش گاز هلیوم و باقی هیدروژن است  
 درجه حرارت: نیم کره روبه خورشید ۵۱۰ درجه سانتی‌گراد و نیم کره تاریک ۲۱۰- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۵۷/۹ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۰

## ونوس «ناهید»

اندازه: قطرش ۵۵۶ کیلومتر از قطر زمین کوچک‌تر است  
 قطر: ۱۲۱۰۰ کیلومتر  
 اتمسفر: ۹۵ درصد دی‌اکسید کربن، نیتروژن، اسید سولفوریک و چند گاز دیگر  
 درجه حرارت: شبها ۱۳ درجه سانتی‌گراد و روزها ۲۰۲ درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۱۰۸/۲ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۰

## زمین

اندازه: در منظومه شمسی از چهار سیاره بزرگ‌تر و از چهار سیاره دیگر کوچک‌تر است  
 قطر: ۱۲۷۵۶ کیلومتر  
 اتمسفر: ۷۸ درصد نیتروژن، ۲۱ درصد اکسیژن و گازهای دیگر  
 درجه حرارت: به طور متوسط ۱۵ درجه سانتی‌گراد در سطح آبهای آزاد  
 فاصله تا خورشید: ۱۴۹/۵ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۱



## مریخ «بهرام»

اندازه: حدود یک چهارم زمین  
 قطر: ۶۷۵۰ کیلومتر  
 اتمسفر: ۹۵ درصد دی‌اکسید کربن  
 درجه حرارت: نزدیک به ۱۸۷- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۲۲۸ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۲

## مشتری

اندازه: قطرش ۱۱ برابر قطر زمین است  
 قطر: ۱۴۲۸۰۶ کیلومتر  
 اتمسفر: هیدروژن، هلیوم، متان، آب و آمونیاک  
 درجه حرارت: ۱۴۸- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۷۷۹ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۱۶

## زحل «کیوان»

اندازه: ۱۰ برابر زمین  
 قطر: ۱۲۰۶۶۵ کیلومتر  
 اتمسفر: هیدروژن و هلیوم  
 درجه حرارت: ۱۷۸- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۱۴۲۸ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۱۹

## اورانوس

اندازه: تقریباً ۴ برابر زمین  
 قطر: ۵۱۸۱۰ کیلومتر  
 اتمسفر: هیدروژن، هلیوم و متان  
 درجه حرارت: ۲۱۴- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۲۸۷۱ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۲۱

## پلوتون

اندازه: کمتر از یک پنجم زمین  
 قطر: ۲۲۹۰ کیلومتر  
 اتمسفر: متان  
 درجه حرارت: بین ۲۲۳- و ۲۳۳- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۵۹۰۰ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۱

## نپتون

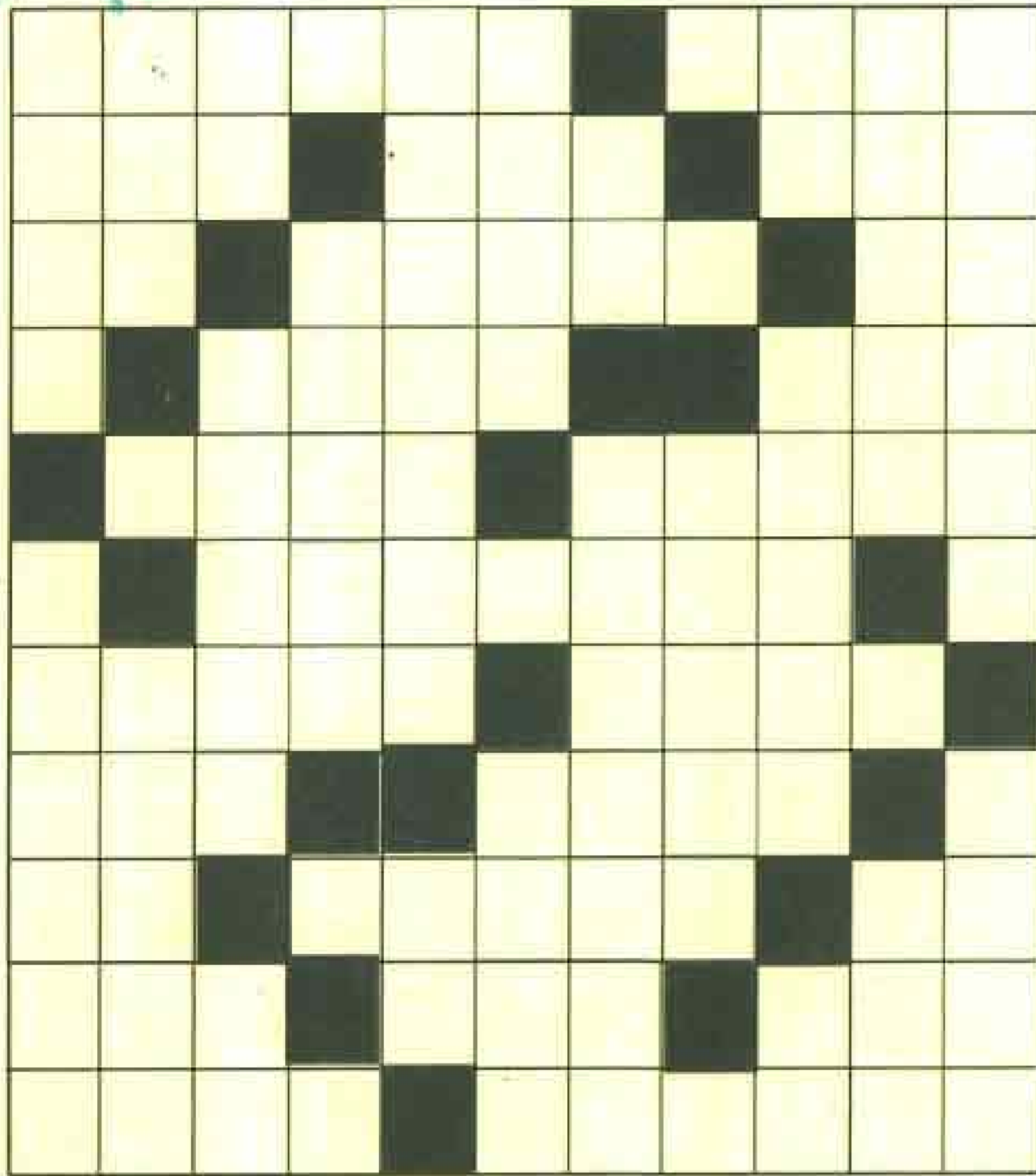
اندازه: تقریباً ۴ برابر زمین  
 قطر: ۴۹۵۲۸ کیلومتر  
 اتمسفر: هیدروژن، هلیوم، متان و آمونیاک  
 درجه حرارت: ۲۱۴- درجه سانتی‌گراد  
 فاصله تا خورشید: ۴۵۰۰ میلیون کیلومتر  
 تعداد قمرها: ۸





## طراح جدول: مسعود اختری

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



### افقی

- ۱- کارش در دادگاه است- قافله
- ۲- گل سفید معطر- در زمستان می بارد- آزاد
- ۳- فرمان- تهیه دیدن- زیاد نیست
- ۴- نشانه و علامت- ورم کردن
- ۵- نوعی خودروی باربر- نانوا
- ۶- یکی از همسایگان ایران
- ۷- از اجزاء تلفن- نام گلی است
- ۸- سرزمین- واحد توان الکتریکی
- ۹- ضمیر اشاره به دور- کسی را به نمایندگی برگزیدن- مغز
- ۱۰- درختی از تیره مخروطیان- نوعی موتور سیکلت- امر
- به نیامدن
- ۱۱- حادثه زلزله مالزی- طرف

### عمودی

- ۱- خرابه - براق کننده چرم
- ۲- واحد انرژی- کشتی جنگی
- ۳- بله انگلیسی- سعادتمند- در قرآن با انس آمده است
- ۴- بایگانی
- ۵- متضاد خوبی- پیامبر اسلام
- ۶- جمع کره- نام رشته کوهی در آمریکا
- ۷- روشن کردن- بیماری وارونه
- ۸- نوعی پارچه
- ۹- جهت، طرف- روپوش زنانه- من و تو
- ۱۰- از مصالح ساختمانی- نامی پسرانه
- ۱۱- مشهور- برگزیدن

## پاسخ جدول ۵۹

۱	ع	ر	ا	ق	ز	م	ز	م	ز	م
۲	ک	ا	ن	ا	ی	ا	ی	ا	ی	ا
۳	ر	م	ا	ش	ا	ر	ه	خ	خ	خ
۴	ک	و	ه	س	ا	ن	ک	ا	ی	ر
۵	س	ا	ر	ی	ش	ک	ا	ی	=	
۶	ک	ا	=	س	ل	و	ل	ا		
۷	ی	ا	ن	ک	ک	ر	و	ن	ق	
۸	ا	ن	ا	ر	ق	م	ک	د	ر	س
۹	س	ا	س	ا	و	ی	ه	ی		
۱۰	ر	ک	ی	ر	ی	=				
۱۱	ب	ا	ن	ط	ر	ا	=			



### لطیفه

معلم: «خوب حسن! بگو بینم فیل کجا پیدا می شه؟»  
حسن: «آقا فیل آنقدر بزرگه که هیچ جا گم نمی شه.»

از چوپان دروغگو پس از مرگ می پرسند: «نام؟»  
با چهره‌ای مظلوم می گوید: «دهقان فداکار!»

### حکایت

دروغگویی به بهلول رسیده و گفت: «هیچ می دانی که پنجاه من گندم داشتم، تا خبردار شدم، موشها تمامی آن را خوردند و هیچ چیز برای من باقی نگذاشتند؟»  
بهلول گفت: «من هم پنجاه من گندم داشتم، تا موشها خبردار شوند، خودم همه را خوردم و چیزی برای موشها باقی نگذاشتم.»



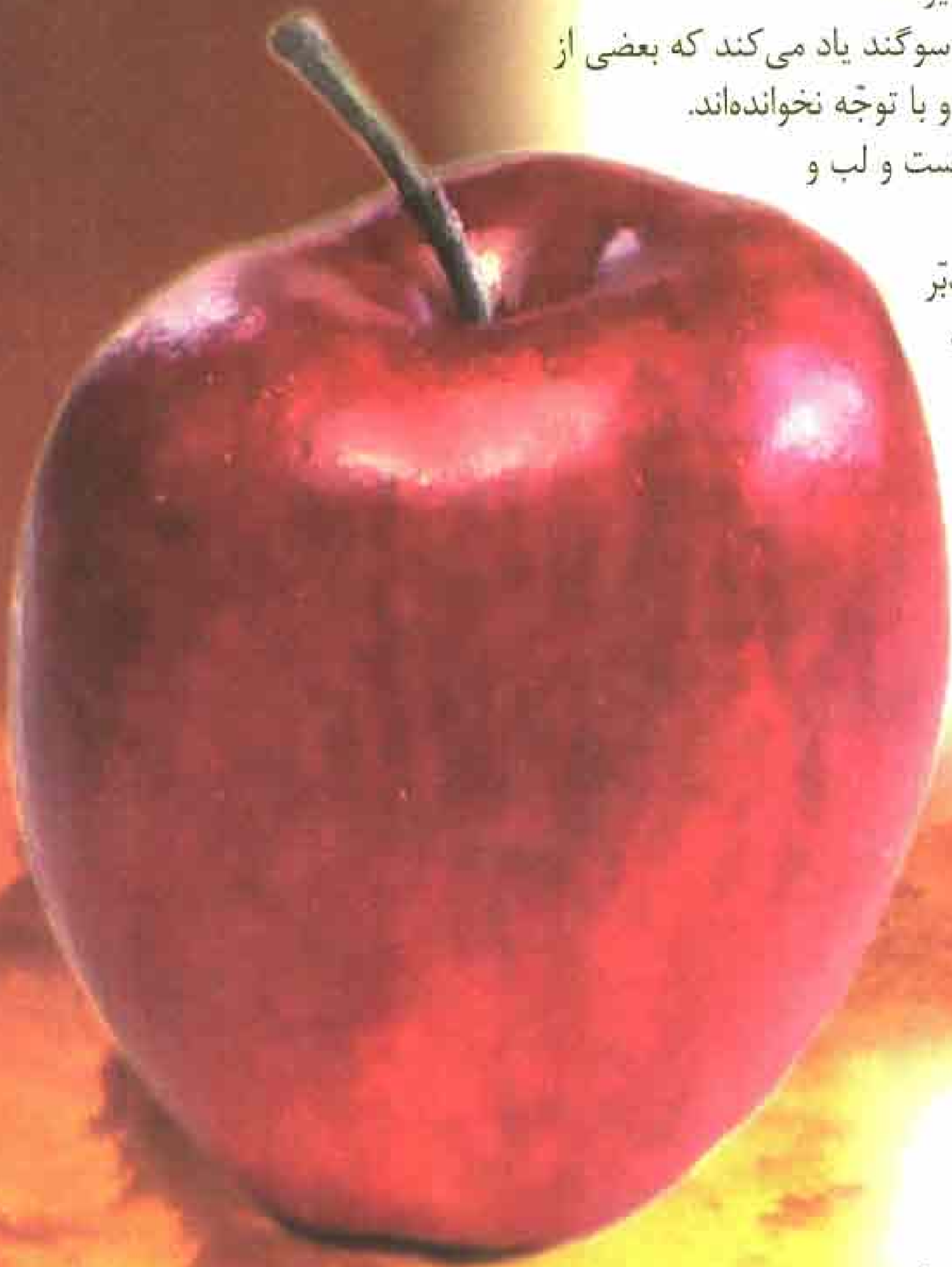
## میوه‌ای که فاسد نباشد

ما اگر در برابر یک شخصیتی قرار بگیریم، بهترین لباس خود را در بر می‌کنیم، عطر می‌زنیم، از مسواک و شانه استفاده می‌کنیم، نماز گزار نیز در پیشگاه خدا است. دستورات فراوانی از امامان معصوم علیه السلام وارد شده که: «در هنگام نماز خواندن نظیف‌ترین لباسهای خود را بپوشید، از عطر استفاده کنید، با توجه نماز بخوانید، و تنها آن قسمت از نماز مورد قبول درگاه خدا است که در آن توجه داشته باشیم، همانگونه که از میوه، آن قسمتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که فاسد نباشد.» امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «بعضی از مردم جویری در برابر خدا بی‌ادب و باکسالت نماز می‌خوانند که اگر این عمل را در نزد یکی از همسایگانشان انجام دهند آن همسایه راضی نمی‌شود.

عجبا عملی را که همسایه نمی‌پذیرد چگونه خدا بپذیرد؟» راستی جای خجلت است که امام صادق علیه السلام سوگند یاد می‌کند که بعضی از مردم با داشتن ۵۰ سال عمر حتی یک نماز آگاهانه و با توجه نخوانده‌اند. نمازی که در اسلام سفارش شده، تنها تکان دادن دست و لب و کمر نیست، چه‌اینکه توجه و ارتباط است.

در روایات می‌خوانیم دو رکعت نماز با توجه و تدبیر بهتر از آن است که شب تا صبح نماز بدون توجه خوانده شود.

جالب آنکه در روایات چنین می‌خوانیم که شرط قبول شدن نماز گفتن کلمه حق و طرفداری از مکتب حق و پیروی از ولی خدا است.



## آیه‌های عاشقانه!

پدر و مادرها برای بچه‌هایشان کارهایی انجام می‌دهند که هیچ کس دیگری به راحتی حاضر به قبول آن نمی‌شود! و همه اینها به این خاطر است که خداوند اسکناسهای عشق را به حساب پرستارهای زمینی ما ریخته‌است...!

مریم شکرانی

